



سال دوازدهم / پاییز ۱۴۰۲

«شخصیت متعصب» در علوم اجتماعی

• سید محمد مهدی واعظ موسوی^۱، مجید فولادیان^۲، علیرضا ذاکری^۳، مهدی کرمانی^۴

تاریخ دریافت: ۰۲/۶/۱۷، تاریخ تایید: ۰۲/۷/۱۷

DOR: 20.1001.1.38552322.1402.12.48.8.1

چکیده

در این اثر با هدف روشن شدن معنای «شخصیت متعصب» در علوم اجتماعی، مفاهیم مرتبط با آن مورد مطالعه و مرور اسنادی نظام‌مند قرار می‌گیرند. در نهایت با بررسی مفهوم محوری «افراط‌گرایی»، عناصر مفهومی تشکیل‌دهنده‌ی آن («قوم‌مداری»، «جزم‌اندیشی»، «خودشیفتگی جمعی»، «بیگانه‌هراسی»، «کینه‌توزی»، «خشونت عملی»، «پیروی از اقتدار» و «مبلغ‌مآبی» که جمعا حول مواضع «رادیکال» و «محافظه‌کار» شکل می‌گیرند) بررسی و از یکدیگر تفکیک می‌شوند. در نهایت «شخصیت متعصب» به عنوان کلان مفهومی که «افراط‌گرایی» را در ساحت خرد و در عرصه‌ی سیاسی-اجتماعی (با نمودهایی چون «اقتدارگرایی» و «بنیادگرایی») و نیز در عرصه‌ی مصرف و سرگرمی بازنمایی می‌کند، معرفی می‌شود. این اثر تلاشی نظری در جهت ابهام‌زدایی و سامان‌مند کردن مفاهیم حوزه‌ی «خشونت ایدئولوژیک» به حساب می‌آید که در نهایت، چهارچوبی مفهومی را برای طبقه‌بندی مفاهیم این حوزه، ذیل چتر مفهومی «تعصب» ارائه می‌دهد. کلیدواژه‌ها: تعصب، افراط‌گرایی، اقتدارگرایی، بنیادگرایی، قوم‌مداری، رادیکالیسم، شخصیت، خشونت ایدئولوژیک

۱ کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

smmvm.75@gmail.com

Fouladiyan@um.ac.ir

alireza.zakeri@modares.ac.ir

m-kermani@um.ac.ir

۲ دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)؛

۳ دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس؛

۴ عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران؛

مقدمه و بیان موضوع

«تعصب»^۱ و «شخصیت متعصب»^۲ از آن دسته اصطلاحات رایجی هستند که در ادبیات محاوره‌ای و روزانه، ژورنالیستی، و همچنین آکادمیک و دانشگاهی به صورت همزمان مورد استفاده قرار می‌گیرند. در یک نظرسنجی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور، پاسخگویان (نخبگان علمی فعال در ایران)، «تعصب، مطلق‌گرایی و جزمیت» را یکی از چهار ویژگی منفی مهم رایج در میان ایرانیان دانسته‌اند (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۲۱). متفکران و خلیات‌نویسان معاصر ایرانی «تعصب» را به عنوان خصیصه‌ای منفی در منش ملی ایرانیان (ر.ک: امیر، ۱۳۹۵: ۱۹۸، ۲۵۶ و ۳۱۲) و همچنین به عنوان یکی از عوامل عقب‌افتادگی این ملت معرفی کرده‌اند (ملکیان، ۱۳۹۶). ناظران خارجی و سفرنامه‌نویسانی که به ایران سفر کرده‌اند نیز در آثار خود، به وجود چنین خصلتی در میان مردم این سرزمین تاکید داشته‌اند. به عنوان نمونه، آن‌ها رواج عدم تسامح و عداوت‌ورزی غیرمعتاد نسبت به ادیان و مذاهب دیگر، محدودسازی پیروانشان، رفتار خشونت‌آمیز با آنها، و همچنین پافشاری شدید، لجوجانه و غیرمنطقی ایرانیان بر روش دینداری خویش را در موقعیت‌های مختلف توصیف کرده‌اند (به عنوان نمونه: دیولافوا، ۱۳۶۱: ۲۱۸؛ براون، ۱۳۷۱: ۲۶۲؛ موریه، ۱۳۷۹: ۱۱، ۱۵، ۱۱۷؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۹۶-۹۵؛ بوئه، ۱۳۴۸: ۱۰۱-۱۰۲؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۲). در فضای بین‌المللی معاصر نیز مفهوم «تعصب» پیوند تنگاتنگی با وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران امروز پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که در مواردی، انقلاب سال پنجاه و هفت شمسی، خواستگاه فکری-تشکیلاتی‌اش، حکومت حاصل از آن و همچنین پیروان سازمان‌یافته‌اش را در مقالات ژورنالیستی و خبری (Alamuddin, 2014; Bednarz, Follath, & Mascolo, 2005; Smith, 1984; Kazemi, 2021) و نیز در متون علمی و آکادمیک (Knight, 2014: 81-82) می‌خوانند. فراتر از ایران، به‌طور کلی انسان امروزه در جهانی زیست می‌کند که شاهد ظهور و رشد کمی و کیفی گروه‌های مسلح ایدئولوژیک همچون داعش، القاعده، طالبان، بوکوحرام و... است. انفجار بمب در اماکن عمومی، انجام عملیات تروریستی، انتحاری و درگیری‌های نظامی به نظر می‌رسد که به بخشی از اخبار زیست روزانه‌ی انسان امروز تبدیل شده است. می‌دانیم که یکی از رایج‌ترین اصطلاحات استفاده شده در وصف چنین گروه‌ها و وقایعی -از سمت مردم و نخبگان- اصطلاح «تعصب» و «متعصب» است.

1 Fanaticism

2 Fanatic Personality

اما به واقع، مفهوم «تعصب» و «شخصیت متعصب» به چه معناست؟ دقیقاً چه ویژگی‌هایی باید در یک شخص یا گروه وجود داشته باشد که بتوان آن را «متعصب» نامید؟ به رغم کاربرد گسترده‌ی این اصطلاح، به نظر می‌رسد که معنای دقیق آن همچنان در فضای علوم اجتماعی مبهم باقی مانده است. با وجود آن که می‌دانیم عموماً دو عنصر کلی «ایدئولوژی»^۱ و «خشونت»^۲ در معنای «تعصب» حضور دارد (ر.ک: Griffin, 2012; Marimaa, 2011: 36-51؛ و برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳) اما عبارت «خشونت ایدئولوژیک» (یا «ایدئولوژی خشونت‌آمیز») کمک چندانی به روشن شدن جنبه‌های مختلف این مفهوم نمی‌کند؛ چرا که همواره در منظومه‌ی «خشونت ایدئولوژیک»، مفاهیم چرخان و سرگردان دیگری نیز مشاهده می‌شوند؛ مفاهیمی از قبیل «بنیادگرایی»^۳ (مثلاً: Clarke, 2017 و هرپوت، ۱۴۰۰)، «اقتدارگرایی»^۴ (مثلاً: Adorno, et al., 1950 و Duckitt, 2020)، «افراط‌گرایی»^۵ (مثلاً: Carter, 2013; Caiani, 2018)، «رادیکالیسم»^۶ (مثلاً: Cross, 2013 و Khosrokhavar, 2017) و ... به زبان دیگر، هنگامی که یک محقق علوم اجتماعی، قصد دارد گروه‌ها و افرادی را که حول ایده یا ایدئولوژی معینی خشونت‌ورزی می‌کنند مطالعه نماید، با مفاهیم متعدد، چندگانه و متکثر مواجه می‌شود. این چندگانگی و تکثر، می‌تواند منجر به سردرگمی و ابهام بیشتری شود. صرفاً هنگامی معنای «تعصب» و «شخصیت متعصب» به‌طور کامل روشن می‌گردد که به صورت پیشینی، معنای این دسته از مفاهیم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، معین و واضح شده باشد. تنها در این صورت است که می‌توانیم در نهایت بگوییم «شخصیت متعصب» چیست و چه ارتباط/تفاوت/اشتراکی با دیگر مفاهیم رایج در علوم اجتماعی همچون «شخصیت اقتدارگرا»، «بنیادگرا»، «رادیکال» و مانند آن دارد.

این اثر تلاشی است برای روشن ساختن معنای «شخصیت متعصب» در فضای علوم اجتماعی، و ارتباط آن با دیگر مفاهیم نزدیک و هم‌خانواده‌اش-که عموماً همگی ذیل منظومه‌ی کلان «خشونت ایدئولوژیک» قرار می‌گیرند. درواقع این مطالعه، در پی آن است که در حد توان به این سوالات پاسخ دهد: «شخصیت متعصب» در علوم اجتماعی دقیقاً چه معنا و مفهومی دارد؟ ارتباط این مفهوم با دیگر مفاهیم مشابه و رایج در علوم اجتماعی چیست؟ آیا

1 Ideology

2 Violence

3 Fundamentalism

4 Authoritarianism

5 Extremism

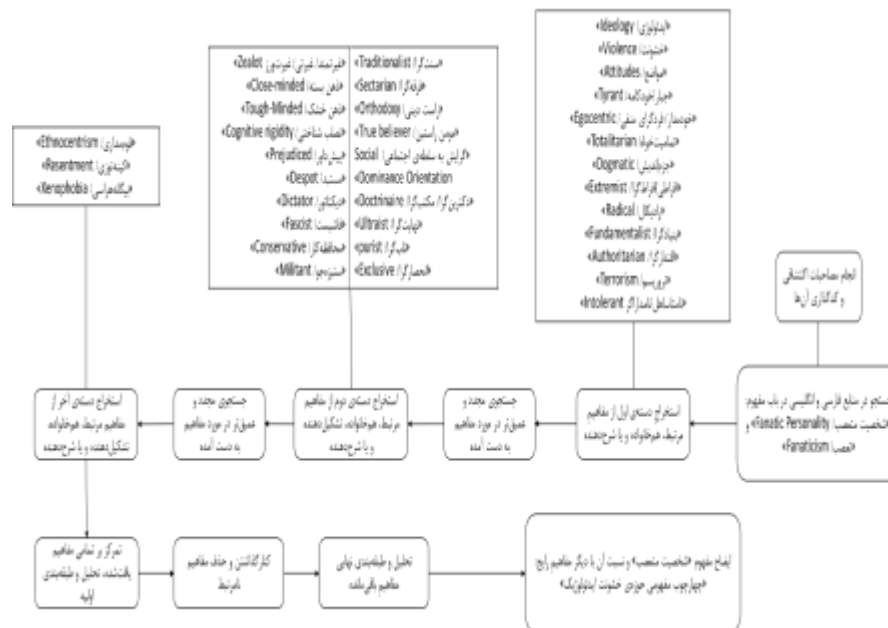
6 Radicalism

می‌توان تمامی این مفاهیم را در چهارچوب مفهومی واحدی سامان داد، و آن‌ها را به طور مرتبط بایکدیگر طبقه‌بندی کرد؟

روش مطالعه

در ابتدا حول موضوع و سوالات تحقیق، مصاحبه اکتشافی از دو استاد و دو دانشجوی علوم‌اجتماعی صورت‌گرفت. محور اصلی مصاحبه‌ها، معنا و مفهوم «متعصب»، مشخصه‌ها و ویژگی‌های آن، مفاهیم و اصطلاحات مترادف یا نزدیک به آن در علوم‌اجتماعی، و همچنین راه و روش‌های مطالعه‌ی آکادمیک آن بود. سپس با اتخاذ روش مطالعه‌ی اسنادی نظام‌مند^۱، در منابع فارسی و انگلیسی، حول مفهوم مورد نظر جستجو صورت گرفت تا متون مرتبط گردآوری شوند. روش مطالعه‌ی اسنادی، روشن‌کننده‌ی راه گردآوری، بررسی و تحلیل نظام‌مند انواع مختلفی از متونی است که اطلاعات مناسبی را در رابطه با موضوع مورد تحقیق در اختیار محقق می‌گذارند. در علوم‌اجتماعی از این روش، به خصوص برای پیش‌برد پیشینه نظری، طراحی سازه‌های تئوریک و چهارچوب مفهومی استفاده می‌شود (Ahmed, 2010; Tight, 2019; صادقی فسایی، عرفان‌منش، ۱۳۹۴). هرچند در این روش، استفاده از تکنیک‌های کمی و کیفی به صورت توأمان کاربرد دارد (Tight, 2019)، اما در این اثر، به فراخور موضوع، از تکنیک‌های کیفی همچون طبقه‌بندی، دسته‌بندی، مقایسه و تحلیل استفاده شد. هدف آن بود تا بدانیم مفهوم «متعصب» در آثار متفکران علوم‌اجتماعی، از چه زیرمفهوم‌ها و ابعادی تشکیل شده است و چه ارتباطی با مفاهیم هم‌رده، مشابه یا مرتبط با خود پیدا می‌کند. تلاش شد تا در تمامی مراحل رسیدن به این مقصود، از معیارهای اعتباریابی مطالعه‌ی اسنادی پیروی شود (ر.ک: Ahmed, 2010: 9-10). یعنی تلاش شد تا: ۱. منابع انتخاب شده، منابعی دست‌اول، مرتبط، معتبر و نماینگر موضوع مورد تحقیق باشند ۲. منابع انتخاب شده تکرر، تنوع و جامعیت کافی داشته باشند و تنها متعلق به یک رویکرد و منظر به‌خصوص نباشند و در این زمینه، بی‌طرفی از سمت محقق رعایت شود ۳. بی‌طرفی محقق درگزینش محتوا و فیش‌برداری از منابع رعایت شود، در این زمینه سوگیری به نفع برخی مطالب خاص وجود نداشته باشد و گویایی و نمایانگری متن منتخب رعایت شود. بدین ترتیب، استخراج تعاریف، معانی و مفاهیم مرتبط، هم‌خانواده و یا شرح‌دهنده‌ی مفهوم «شخصیت متعصب» در سه مرحله صورت گرفت. پس از

آن، با بررسی، تحلیل و طبقه‌بندی اولیه، مفاهیم نامرتب‌بند حذف شدند و در نهایت، با تحلیل و طبقه‌بندی نهایی، تعریف «شخصیت متعصب» به گونه‌ای معنادار و پیوسته با دیگر مفاهیم حوزه‌ی «خشونت ایدئولوژیک» به دست آمد که به گونه‌ای سامان‌یافته و منطقی، چهارچوبی از مفاهیم رایج در این حوزه‌ی را ارائه می‌کند. نمودار زیر، گام‌های طی شده در این مطالعه را با ذکر مفاهیم به دست آمده در هر مرحله نشان می‌دهد.



نمودار ۱: مراحل پیش‌برد پژوهش حاضر با استفاده از روش مطالعه اسنادی نظام‌مند.

در ادامه، طی گام‌های زیر، با بررسی مفاهیم دخیل در معنای «شخصیت متعصب»، در نهایت به ایضاح این مفهوم پرداخته می‌شود و ارتباطش با دیگر مفاهیم مرتبط در قالب یک چهارچوب مفهومی جامع نشان داده می‌شود:

۱. طبق آنچه که در مقدمه بیان شد، ادراک کلی و اولیه از «شخصیت متعصب»، در بردارنده‌ی دو عنصر «ایدئولوژی» و «خشونت» است. لذا ابتدا، منظور از سه مفهوم «شخصیت»، «خشونت» و «ایدئولوژی» روشن می‌گردد. در گام‌های بعدی، به ایضاح مفهومی پرداخته می‌شود که هر کدام به گونه‌ای در منظومه‌ی «خشونت ایدئولوژیک» قرار

می‌گیرند و براین اساس می‌توانند به ما در روشن‌ساختن مفهوم «شخصیت متعصب» کمک کنند.

۲. ابتدا مفهوم «قوم‌مداری» و «جزم‌اندیشی» بررسی می‌شوند. مفهوم اول از آنجا که معطوف به کلیت فرهنگ است، جایگاهی ویژه و مبنایی دارد؛ و نشان داده می‌شود که چگونه می‌توان مفهوم دوم (جزم‌اندیشی) را، به عنوان جزئی شدت‌یافته از آن، در ذیل آن (قوم‌مداری) جای داد و فهم کرد. در پایان این بخش، مفهوم «پیش‌داوری» به عنوان عنصر پایه و سازنده‌ی هر دو این مفاهیم معرفی می‌گردد.

۳. با روشن شدن مفهوم «قوم‌مداری»، درگام بعد، شاخه‌ها و تجلیات سه‌گانه‌ی آن، یعنی: «خودشیفتگی جمعی»، «بیگانه‌هراسی» و «کینه‌توزی» معرفی و بررسی می‌شوند.

۴. سپس نشان داده می‌شود که چگونه «افراط‌گرایی»، به عنوان یک چتر مفهومی، تمامی مفاهیم پیشین را در کنار سه مفهوم دیگر به صورت هم‌زمان با دلالت «سیاسی، اجتماعی-دینی» در خود جای می‌دهد.

۵. در نهایت، با مرور مفهوم «تعصب» نشان داده می‌شود که چگونه این مفهوم، با دربرگرفتن معنای «افراط‌گرایی» آن را در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی، اعم از سیاست، اجتماع، دین، سرگرمی (ورزش، موسیقی و ...) و مصرف (برند، توریسم و ...) معنا می‌بخشد.

۱. «شخصیت»، «خشونت» و «ایدئولوژی»

«شخصیت»^۱ مجموعه‌ی سازمان‌یافته و نسبتاً پایدارِ مواضع^۲ فرد نسبت به امور گوناگون تعریف می‌شود؛ و منظور از مواضع نیز: کمّ و کیفِ شناخت(قضاوت)، عاطفه(احساس) و میل به کنش در یک شخص نسبت به موضوعات مختلف است (صدیق‌اورعی، ۱۳۹۸: ۲۵۷-۲۶۱).^۳

1 Personality

2 Attitudes

۳ می‌دانیم که بعضاً مفهوم «شخصیت»، گسترده‌تر و جامع‌تر از «مجموعه مواضع سه‌گانه» تعریف می‌شود و بیشتر به عنوان ظرف و بستر شکل‌دهنده به مواضع ادراک می‌گردد که از آن‌ها نیز تاثیر می‌پذیرد (Albarracín, Sally, Chan, & Jiang, 2012). با این حال، با تعریف «شخصیت» به عنوان «مجموعه مواضع سه‌گانه»، حداقل سه فایده برایمان حاصل می‌شود: ۱. با تمرکز بر «مواضع» به عنوان ملموس‌ترین نمودهای «شخصیت»، از درگیری پیچیده و چالش علمی-آکادمیک موجود بر سر نحوه و میزان اثرگذاری «شخصیت» و «مواضع» بریکدیگر، که مربوط به حوزه‌ی روان‌شناسی است، رها می‌شویم. ۲. همچنین از درگیری و چالش علمی-آکادمیک موجود بر سر ریشه‌ی شخصیت نیز رها می‌شویم. منظور چالشی است که در باب تعیین ماهیت شخصیت، میان نقش عناصر «زیستی، جسمانی و غیرمحیطی» در یک طرف، و عناصر «اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و محیطی» در طرف دیگر، وجود

«خشونت»^۱ به معنای هرگونه شکستن، تخلف کردن، تخطی کردن و نقض کردن یک چهارچوب یا هنجار؛ و سرپیچی کردن، تجاوز کردن و فراتر رفتن از آن است؛ که با استفاده‌ی مستقیم یا غیرمستقیم از نیرو، زور، فشار و یا اجبار، همواره به چیزی از جنس حقوق، نیاز، کرامت، سلامت یا دارایی‌های انسان، ضربه وارد می‌کند (Bufacchi, 2005: 196-197). «خشونت اجتماعی» (خشونت معطوف به دیگری)، همواره در خود معنای «نابرابری» و «بی‌احترامی» را حمل می‌کند (Stankov, 2003: 4 and 13) و حالتی از سلطه، دخل و تصرف و کنترل‌گری، بدون رضایت و فعالیت طرف مقابل به حساب می‌آید (Serebryakova, et.al, 2019: 772) که به صورت «مستقیم و رویارویانه»، و یا به صورت غیرمستقیم و در قالب «فرهنگی» و «ساختاری» تحقق و تجلی پیدا می‌کند (Guilherme, 2017).

«ایدئولوژی»^۲ عنوانی است که به نظام‌های فکری مرتبط با اجتماعات انسانی داده می‌شود؛ و منظور از آن، آموزه‌های کم و بیش منسجمی است که به درجات مختلف، حاوی گزاره‌های توضیحی و دستوری هستند. این آموزه‌ها زمانی عنوان «ایدئولوژی» به خود می‌گیرد که فاعلان اجتماعی موقعیت‌مند و محاسبه‌گر، بسته به جایگاه، محیط، پیشینه‌ی ذهنی، ادراک از واقعیت بیرونی و همچنین نوع فهم‌شان نسبت به منابع آن آموزه‌ها (آثار فکری-نظری-عقیدتی دردسترس)، رویکردی والانگارانه و مرجعیت‌گرایانه در برابر آن‌ها، فارغ از میزان اعتبار درونی‌شان، در پیش می‌گیرند (بودون، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۵۹). در واقع «ایدئولوژی» نظام بهم پیوسته‌ای از باورهای چندگانه، ایده‌ها، ارزش‌ها، اصول، اخلاقیات و اهداف جمعی و هویت‌بخش قابل فهمی است که حد بالایی از صراحت دارد؛ و به دنبال ارائه‌ی پاسخی یک دست به مشکلات کنش اجتماعی است که در این راه، منطق و استراتژی‌کنشگری را برای شخص و گروه مشخص می‌کند (Beck, 2013: 1).

دارد. از آنجا که تعیین کم و کیف تاثیرگذاری این دو دسته از عوامل، مانند مورد اول، وظیفه‌ای پیچیده، دشوار و خارج از ظرفیت تحقیق حاضر است، ما با تمرکز بر «مواضع سه گانه»، مفهوم پیچیده‌ی شخصیت را، ورای ریشه‌های مختلفش، در ملموس‌ترین نمونه‌هایی که در مطالعات اجتماعی قابل سنجش است، فهم می‌کنیم. در واقع، «شخصیت» هر چه که باشد و هر ماهیت و ریشه‌ای که داشته باشد، در نهایت، در مواضع سه‌گانه انسان بروز و ظهور می‌یابد. ۳. فایده‌ی آخر این است که می‌توانیم آن دسته از مفاهیمی که بیانگر شکلی از خشونت ایدئولوژیک در ساحت فرافردی، گروهی، جمعی، جنبشی و حزبی هستند را، به زبان «مواضع سه گانه» برگردانیم و بدین ترتیب آن‌ها را در ساحت خرد (ساحت «شخصیتی») بیان، بازتعریف و تفهیم کنیم. در ادامه، بیشتر با این دسته از مفاهیم آشنا خواهیم شد.

1 Violence

2 Ideology

براین اساس، «شخصیت خشن و ایدئولوژیک»، یعنی نوعی از مواضع (باورها، عواطف و تمایل به کنشگری) نسبتاً پایدار در فرد، که براساس مجموعه‌ی واحدی از آموزه‌ها، ارزش‌ها، عقاید، اهداف و رهنمودهای هویت‌بخش، و یا با استمداد از آن‌ها، خاصیت اجباری، فشارآور، آسیب‌زننده، کنترل‌کننده و سلطه‌گرانه دارد، به نقض حقوق دیگری می‌پردازد و تمایل دارد که به او آسیب برساند.

«خشونت ایدئولوژیک» را می‌توان نقطه‌ی مقابل «رواداری»^۱ در معنای امروزی خود دانست. مفهوم «رواداری» به عنوان پذیرش صمیمانه‌ی وجود طیف گوناگونی از باورها و دیدگاه‌ها فهم می‌شود که احترام و تعامل برابانه و متقابل را ممکن می‌سازد و اعمال خشونت، زور و اجبار (مستقیم و غیرمستقیم) را بردیگری ناممکن می‌کند (Lacorne, 2019: 12-13). بنابراین، تمامی مفاهیم دلالت‌کننده بر «خشونت ایدئولوژیک» را در واقع می‌توان مفاهیمی به حساب آورد که هرکدام به گونه‌ای بر «عدم‌رواداری»^۲ دلالت می‌کنند. در ادامه، به مرور این دسته از مفاهیم پرداخته می‌شود.

۲. «قوم‌مداری»، «جزم‌اندیشی»، و «پیش‌داوری» موجود در آن‌ها

«قوم‌مداری»^۳ توسط سامنر (۱۹۰۶) (رواج‌دهنده‌ی این مفهوم در علوم اجتماعی) چنین تعریف می‌شود: «گونه‌ای از نگاه به چیزها [ی مختلف] که در آن، گروه خود شخص، مرکز همه‌چیز است و هرآنچه غیر از آن، با ارجاع به آن درجه‌بندی، رتبه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌شود...». [در واقع] هر گروهی، غرور و مباهات خویش را تقویت می‌کند، خودش را برتر می‌انگارد، مقدس بودن خود را تعالی می‌بخشد و با چشم خواری و تحقیر به بیگانگان می‌نگرد» (Sumner, 1906: 13). سامنر و محققان بعد از او، در بطن این مفهوم، تقسیم دوگانه‌ی «درون‌گروه» و «برون‌گروه» را مشاهده می‌کنند و «قوم‌مداری» را «مجموعه‌ای از مواضع مثبت نسبت به درون‌گروه، که به مواضع منفی نسبت به گروه‌های بیرونی (بیگانه) ربط پیدا می‌کند» تعریف می‌کنند (Mudde, 1995: 212)؛ یعنی «باور به برتری گروه قومی یا فرهنگی خود از دیگر گروه‌ها» (Stankov, 2021: 6). براساس این تقسیم‌بندی دوگانه، نوعی سوگیری و جهت‌گیری شناختی-عاطفی شکل می‌گیرد که به نفع درون‌گروه و به ضرر برون‌گروه‌ها است؛ برطبق این

1 Tolerance

2 Intolerance

3 Ethnocentrism

جهت‌گیری، نژاد، قومیت یا به طور کلی فرهنگ درون‌گروه در موقعیت مرکزی و برتر قرار می‌گیرد (Neto and Neto, 2022: 2)^۱. براین اساس «قوم‌مداری» یعنی به‌کار بردن «پیش‌داوری‌ها»ی مثبت نسبت به «درون‌گروه» و فرهنگ و عناصر فرهنگی متعلق به آن؛ و به تبع، به‌کار بردن پیش‌داوری‌های منفی نسبت به «گروه‌های بیرونی» و فرهنگ و عناصر فرهنگی مربوط به آن‌ها (Stankov, 2021; Neto and Neto, 2022). این تعریف، همان معنای رایج و غالب از مفهوم «قوم‌مداری» است که خصلتی «بیناگروهی/intergroup» دارد. نوعی دیگر از «قوم‌مداری» که خاصیتی «درون‌گروهی/intragroup» دارد چنین تعریف می‌شود: «باور به این که [کلیت] یک گروه، اهمیت بیشتری از تک تک اعضای تشکیل دهنده‌اش دارد» (Stankov, 2021: 6). این نوع از «پیش‌داوری» در باب گروه و فرهنگ «خودی» و «غیرخودی» را می‌توان با وام‌گیری از ادبیات کارتر (2018) به گونه‌ای دیگر نیز بیان کرد. براین اساس «قوم‌مداری» بر مبنای دو مفهوم «انحصارگرایی»^۲ و «کل‌گرایی (جامع-تام‌انگاری)»^۳ تعریف می‌شود؛ یعنی شخص «قوم‌مدار» هرآنچه را که در دایره فرهنگ و گروه «خودی» می‌گنجد، صحیح و مطلوب می‌داند و مایل است هرآنچه را که در این دایره نمی‌گنجد و با ویژگی‌های آن ناهمخوان است، طرد و رد کند، و ناصحیح، غلط و نامطلوب بداند (انحصارگرایی: بیرون راندن از دایره‌ی خود). ثانیاً، وی جایگاهی برتر، جامع و فراگیر برای فرهنگ و گروه «خودی» قائل است و تمام چیزهای دیگر را با عینک آن و براساس آن می‌بیند و می‌سنجد؛ هرچیز دیگری در مقابل آن فرهنگ، برایش جایگاهی فرعی، ثانویه و یا بی‌اهمیت پیدا می‌کند (جامع-تام‌انگاری: ملاک قراردادن دایره‌ی خودی و والاتر دانستن آن).

«جزم‌اندیشی»^۴ مفهومی است که قرابت بسیار زیادی با «قوم‌مداری» دارد. منظور از «جزم‌اندیشی» یعنی داشتن باورها و اعتقاداتی که بسیار دقیق و صحیح‌انگاشته می‌شوند ولی با شواهد و مدارک موجود توجیه نمی‌شوند (Gordon & Riboni, 2015: 1808). «جزم‌اندیشی» را «قطعیت نسبتاً غیرقابل تغییر و ناموجه (بی‌دلیل)» تعریف کرده‌اند؛ حالتی که شخص به سختی حاضر است بپذیرد که اشتباه می‌کند و در هر صورتی، فارغ از اینکه چه پیش‌بیاید، به باورهایش

۱ با کنار گذاشتن عناصر نژاد و قومیت در «قوم‌مداری»، و ملاک قراردادن مفهوم عام «فرهنگ» در تعریف این اصطلاح، همان معنای عمومیت‌یافته‌ی آن به دست می‌آید که "Generalized Ethnocentrism" نیز نامیده می‌شود (Neto and Neto, 2022).

2 exclusionary

3 holistic

4 Dogmatism

می‌چسبد؛ حتی اگر منطق یا یافته‌های علوم تجربی برخلاف آن باشند (Altemeyer, 2002: 79 & 2010: 718). «جزم‌اندیش» همواره شور و شوقی شدید و عواطفی قدرتمند، کورکورانه و لجوجانه نسبت به عقایدش دارد؛ نسبت به آن‌ها قطعیتی توأم با احترام می‌ورزد و مایل است که باورهای متفاوت یا نقض‌کننده‌ی آن‌ها را نادیده بگیرد (Dwarak & Anuviyan, 2013: 86).

تفاوت این دو مفهوم را می‌توان در دو نکته‌ی زیر خلاصه کرد: ۱. موضوع «قوم‌مداری»، فرهنگِ خودی است، اما موضوع «جزم‌اندیشی»، اعتقادات و باورهای خودی است. از این جهت، «جزم‌اندیشی» مفهومی جزئی‌تر از «قوم‌مداری» است و در دل آن قرار می‌گیرد. ۲. پیش‌داوری موجود در «جزم‌اندیشی» بسیار شدیدتر و غلیظ‌تر است، پیوند قدرتمندتری با عاطفه‌ی شخص دارد و به راحتی تغییر نمی‌کند.

می‌بینیم که هر دو ی این مفاهیم از «پیش‌داوری»^۱ ساخته شده‌اند. اما منظور از «پیش‌داوری» دقیقاً چیست؟ آن‌طور که ارونسون (۱۳۹۳) توضیح می‌دهد، استفاده از «کلیشه‌ها یا قالب‌های ذهنی»^۲ منفی یا مثبت برای شناخت انسان‌ها، «پیش‌داوری» خوانده می‌شود؛ در معنای این مفهوم نوعی ساده‌سازی و تعمیم اطلاعات وجود دارد و معمولاً نوع منفی آن غالب‌تر است (همه آن دیگری‌ها و اعتقاداتشان، مثل هم است). خصوصیتی که فرد پیش‌داوری‌کننده به گروه خودی و دیگری نسبت می‌دهد، به صورت پیش‌فرض گرفته شده، پیشینی و بر اساس واقعیتی است که تحریف‌شده یا نادیده گرفته شده است و با حرارت عاطفی به تمامی اعضای گروه‌ها نسبت داده می‌شود. «پیش‌داوری» به غیر از جنبه شناختی، گرایش به عمل را نیز شامل می‌شود: انسان پیش‌داوری‌کننده گرایش به ابراز رفتار خصمانه و تبعیض‌آمیز علیه کسانی دارد که نسبت به آن‌ها پیش‌داوری منفی می‌ورزد (ارونسون، ۱۳۹۳: ۳۲۳-۳۳۵). مشاهده می‌شود که «قالب‌ذهنی» که با ثبات و پایداری، و نیز عاطفه و شور و حرارت و اشتیاق همراه است، مفهوم «پیش‌داوری» را تشکیل می‌دهد. براین اساس می‌توان گفت دو ویژگی بزرگ «قالب‌ذهنی» (و به تبع آن، «پیش‌داوری»)، که با کم یا زیاد شدن‌شان، درجات «پیش‌داوری» بالا و پایین می‌شود، «تصلب‌شناختی/ ذهن‌بستگی»^۳ و «غیرت‌ورزی»^۱ است.

1 Prejudice

2 Stereotypes

۳ Cognitive Rigidity /Close Mindedness: انسان «متصلب» در علوم اجتماعی به کسی گفته می‌شود که نسبت به پذیرش استدلال عقلانی (Frenkel-Brunswik, 1950: 461) و تغییر دیدگاه (Rokeach, 1960) مقاومت می‌ورزد

۳. دیگر شاخه‌ها و تجلیات «قوم‌مداری»: «خودشیفتگی جمعی»، «بیگانه‌هراسی» و «کینه‌توزی»

روشن شدن معنای «قوم‌مداری»، درک سه مفهوم دیگر در منظومه‌ی «خسونت ایدئولوژیک» را بر ما ساده می‌کند. مفهوم نخست، «خودشیفتگی جمعی»^۲ است. هنگامی که «قوم‌مداری» شدید شود و بالارود (یعنی «پیش‌داوری مثبت» نسبت به گروه و فرهنگ خودی و «پیش‌داوری منفی» نسبت به گروه و فرهنگ غیرخودی - یا «انحصارگرایی» و «جامع-تام‌انگاری» در باب خود جمعی - تشدید شود) و به میزان شدید و چشمگیری حس عظمت، والایی و برجستگی نسبت به «درون‌گروه» از سمت اعضایش چشیده شود، به مفهوم «خودشیفتگی جمعی» نزدیک می‌شویم. به حالتی که یک درون‌گروه، وجود چنین احساسی (قوم‌مداری تشدید شده) را مشروط به به رسمیت شناخته شدن توسط گروهی بیرونی بکند، یعنی برای احساس ارزشمندی و عظمت گروهی، نیازمند تایید بیرونی باشد، «خودشیفتگی جمعی»

و گشودگی کمی از خود نشان می‌دهد؛ و تمایل دارد جهت ادراکی و دستگاه حل‌مسئله‌ی خود را در زمانی که تغییر مناسب است، بدون تغییر حفظ کند (Altemeyer, 1981: 49)؛ وی در نحوه‌ی پردازش اطلاعات دریافتی از محیط، یکسان، خشک و انعطاف‌ناپذیر عمل می‌کند و در عوض کردن حالت‌های تفکر با مشکل رو به رو است (Zmigrod, 2020: 34-35). کسی که دچار «تصلب‌شناختی» است، هنگامی که احساس می‌کند ایدئولوژی‌اش دچار تهدید یا چالش شده، نسبت به آن ایدئولوژی «مطلق‌گرا» می‌شود (Costello, et al., 2022: 38). «ذهن‌بستگی» یعنی بسته بودن نظام اندیشه (مواضع فکری) بر روی افکار، شواهد و استدلال‌های متفاوت و متضاد (Rokeach, 1954 & 1960)؛ حالتی که مواضع پیشینی انسان، شناخت وی (مراحل انتخاب، کدگذاری، تفسیر و بازیابی اطلاعات و همچنین برانگیختگی منجر به شناخت) را دچار سوگیری می‌کند و باعث می‌شود که فرد مایل باشد اطلاعات را به نحوی پردازش کند که انتظارات، دیدگاه‌ها و مواضع قبلی‌اش را تقویت نماید (Ottati, 2015: 3). «ذهن‌بستگی» هنگامی ظهور و افزایش می‌یابد که افراد با دیدگاه‌هایی مواجه شوند که از حیث اخلاقی برای‌شان ناخوشایند و قابل اعتراض است؛ یعنی باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌هایی که ناهمخوان و ناسازگار هستند (Crowson, 2009: 383 & Ottati, Price, Wilson, & Sumaktoyo, 2015: 3).

۱ Zealous: «موضع و رفتار آتشین داشتن نسبت به باورها، مشتاق و حریص بودن نسبت به آنها، ماموریت داشتن برای مسلط کردن آنها، خشمگین شدن در مقابل مخالفت‌ورزی با آنها، داشتن راهکار برای تمامی مشکلات موجود بر مبنای باورها، تلاش برای تغییرمسلك دادن دیگری و مصرف شدن توسط باورها، سواری دادن به باورها و گیرافتادن در بند آنها» «غیرت‌ورزی» خوانده می‌شود (Altemeyer, 1996: 209). از اصطلاح «غیرتی» در ادبیات علمی برای اشاره به کسی استفاده می‌شود که با تمام وجود متعهد و پایبند به اصولی (همچون دین) است (Beider, 2020: 17) و با تعلق خاطری قدرتمند، به هیچ عنوان دیدگاهش را تغییر نمی‌دهد (Moemifar & Gunduc, 2021: 203).

می‌گویند (de Zavala, Cichocka, Eidelson, & Jayawickreme, 2009; de Zavala & Lantos, 2020; Cichocka & Cislak, 2020).

منظور از «بیگانه‌هراسی»^۱ در علوم اجتماعی، احساس ترس، تنفر و خصومت نسبت به «برون‌گروه‌ها»، تمایل به اعمال رفتارهای تبعیض‌آمیز و بدخواهانه نسبت به آنها، ترس از فرسایش، تحلیل‌رفتن یا مورد سلطه قرار گرفتن فرهنگ «درون‌گروه» توسط آنها، و اجتناب از شکل‌دادن روابط اجتماعی با آنها است که با نوعی احساس خودبرترانگاری نسبت به ایشان همراه است (Olonisakin & Adebayo, 2021: 3). در واقع در بطن معنای «بیگانه‌هراس» احساس آسیب‌پذیری، خطر و تهدید از سمت «برون‌گروه‌ها» وجود دارد؛ نوعی سوءظن بر مبنای این نکته که آنها یک دیگری غیردوستانه و غیرقابل اعتماد هستند که می‌توانند امنیت «درون‌گروه» را کاهش دهند (Van der Veer et al. 2013 به نقل از Padir, 2019: 15). هردو اصطلاح «قوم‌مداری» و «بیگانه‌هراسی» بر دوگانه‌ی خود/دیگری و وجود «پیش‌داوری مثبت» نسبت به درون‌گروه و «پیش‌داوری منفی» نسبت به برون‌گروه‌ها دلالت می‌کنند. با این حال این دو مفهوم از دو جنبه‌ی بزرگ بایکدیگر تفاوت دارند: ۱. «قوم‌مداری» با تاکید بر ارجحیت و برتری فرهنگ درون‌گروه، «جنبه‌ی ایجابی» پررنگی دارد، در حالی که «بیگانه‌هراسی» با تاکید بر ترس، نفرت و خصومت نسبت به برون‌گروه‌ها، «جنبه‌ی سلبی» پررنگ‌تری پیدا می‌کند. ۲. مواضع برترانگاران‌هی شخص «قوم‌مدار» معنای والایی، ارزشمندی و اعتبار زیاد فرهنگ درون‌گروهی را منتقل می‌کند و لزوماً و مستقیماً از جنس ترس، نفرت یا دشمنی نسبت به دیگری نیست؛ در حالی که مواضع «بیگانه‌هراس» نسبت به «برون‌گروه‌ها» مشخص‌تر، معین‌تر، صریح‌تر، خصمانه‌تر و مستقیم‌تر هستند؛ یعنی ابراز احساساتی چون هراس، نفرت، عداوت و دشمنی نسبت به برون‌گروه‌ها که می‌توانند تجلیات کاملاً منفی بیابند و به طرد و نفی عملی خارجی‌ها و بیگانگان منجر شوند. در واقع مفهوم «قوم‌مداری» معنای ملایم‌تری دارد و می‌تواند صرفاً بر محوریت‌بخشی به پیش‌فرض‌های فرهنگی خویشتن دلالت کند (که مقدماتاً، حدی از آن در بینش اعضای هر فرهنگی وجود دارد). اما «بیگانه‌هراسی»، بسیار بیشتر از «قوم‌مداری» بر خصومت، خشونت‌ورزی و احساس ناامنی و ترس (از برون‌گروه‌ها) دلالت می‌کند. به طور کلی می‌توان «بیگانه‌هراسی» را حالت عمیق‌شده، غلیظ‌شده و شدت‌یافته‌ی «قوم‌مداری» به حساب آورد؛ حالتی از برتری‌انگاری و محوریت‌بخشی به خویشتن که با تهدیدانگاری و دشمنی با «دیگری‌ها» یا اشخاص «خارجی و غریبه» همراه شده است.

1 Xenophobia

«بیگانه‌هراسی» ارتباط زیادی با مفهوم «کینه‌توزی»^۱ دارد. «کینه‌توزی» به معنای آن است که یک «درون‌گروه» احساس کند که از سمت «برون‌گروه» مظلوم واقع شده است و آن‌طور که حقش بوده با وی رفتار نشده است (Lange, Bruga, & Hartevelde, 2023: 403 and 405)؛ همچنین معنای خصومت و دشمنی نسبت به «برون‌گروه»ی را می‌رساند که از مزایایی بهره‌مند است که استحقاقش را ندارد (Wilson & Carmines, Sniderman, & Easter, 2011: 101; Wilson & Davis, 2011: 128; Beauvais, 2020: 3-5)؛ مزایایی که فراتر از مزایای فعلی «درون‌گروه» ادراک می‌شوند (Munis, 2021: 1057). در واقع «کینه‌توزی» به صورت همزمان بر سه معنای «کینه، بغض و نفرت»، «حسادت و رشک» و «خشم، غضب و دشمنی» نسبت به «برون‌گروه» معینی دلالت می‌کند که میل به انتقام‌گیری از آن را در شخص و گروه زنده می‌کند (شلر، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۸). «کینه‌توزی» معنایی نزدیک به «بیگانه‌هراسی» دارد با این تفاوت که: ۱. «بیگانه‌هراسی» از جنس احساس ترس، خطر و دشمنی حاصل از آن است. در صورتی که «کینه‌توزی» از عواطف پیچیده‌تری تشکیل شده است و در خود احساس، عجز، حسادت، بغض، انتقام و خشم همراه با آن را می‌رساند. در واقع خصومت «بیگانه‌هراسانه» از روی بیگانه بودن دیگری است، حال آنکه خصومت «کینه‌توزانه» از روی برتری و ظالم‌بودن آن بیگانه است. ۲. «بیگانه‌هراسی» عام‌تر از «کینه‌توزی» است؛ اولی معطوف به هرکسی است که عضوی از درون‌گروه نباشد، و معطوف به هر عضو برون‌گروهی به کار می‌رود. دومی اما صرفاً معطوف به برون‌گروهی معین است، برون‌گروهی که برتر یا ظالم و نمود بی‌عدالتی ادراک می‌شود. در نهایت باید بیان کرد که «کینه‌توزی» بسته به برون‌گروهش انواع مختلفی پیدا می‌کند و می‌تواند معطوف به برون‌گروه‌های مختلفی از قبیل نژادی (Carmines, Sniderman, & Easter, 2011; Wilson & Davis, 2011; Enders, 2019)؛ شلر، ۱۳۹۲)، محله‌ای-جغرافیایی (Munis, 2022; Lange, Bruga, & Hartevelde, 2023)، قومیتی (Beauvais, 2020 & 2021)، جنسیتی، طبقاتی و دینی (شلر، ۱۳۹۲) به کار رود.

۴. «افراط‌گرایی» و نمودهای سیاسی-اجتماعی-دینی آن: «اقتدارگرایی» و «بنیادگرایی»

ادراک بیان شده از «قوم‌مداری»، درجات و تجلیات مختلف آن (یعنی «جزم‌اندیشی»، «بیگانه‌هراسی» و «کینه‌توزی» و «خودشیفتگی جمعی»)، ما را به مفهوم «افراط‌گرایی»^۲

1 Resentment

2 Extremism

نزدیک می‌کند؛ چراکه «افراط‌گرایی» اصطلاحی است که به تمامی این مفاهیم به صورت یک‌جا دلالت می‌کند:

دلالت «افراط‌گرایی» بر «قوم‌مداری»: «افراط‌گرایی» به معنای ادراک امور از طریق منطق دوگانه‌ی «درون‌گروه/برون‌گروه»، «خودی/غیرخودی»، «درست/ غلط» و همچنین پیش‌داوری و سوگیری بر اساس آن است (Caiani, 2013: 1-2; Klein & Kruglanski, 2013: 3; Stephens, et. al, 2019: 419). بر این اساس، «افراط‌گرا» دسته‌ی «خودی» را، آن جناحی می‌داند که آرمان صحیحی دارد و حامی حقیقت است و نسبت به دسته‌ی مقابل، برتر و با ارزش‌تر است (Caiani, 2013: 1-2; Klein & Kruglanski, 2013: 419).

دلالت «افراط‌گرایی» بر «بیگانه‌هراسی» و «کینه‌توزی»: «افراط‌گرایی» به معنای این درک است که «درون‌گروه» مورد ناعدالتی، تحقیر یا ظلم قرار گرفته و در نقطه‌ی مقابلش، برون‌گروهی قرار دارد که ضد حقیقت است، اهل ناعدالتی است و یا مستقیماً از ناعدالتی رواداشته‌شده بر درون‌گروه سود می‌برد، از محدوده انسانیت خارج است و هیچ وجه اشتراکی با درون‌گروه ندارد (Caiani, 2013: 1-2). این برون‌گروه، ارزش‌های مقدس آن را نقض کرده، عامل تهدید هویتی و به حاشیه راندن هویت جمعی درون‌گروه به حساب می‌آید (Saucier, et. al, 2009: 269)، و در درون‌گروه، حالتی از حقد، کینه و نفرت توأم با حسادت را زنده می‌کند (Stankov, 2021: 4-5). در نظر وی، دیگران، به خصوص اعضای برون‌گروهی که قطب مخالف خود دانسته می‌شود، خطرناک هستند.

دلالت «افراط‌گرایی» بر «جزم‌اندیشی»: «افراط‌گرا»، صفت شخص یا گروهی است که توانایی تفکر انتقادی ندارد؛ یعنی نمی‌تواند اطلاعات را فارغ از سوگیری و گرایش محتوایی‌شان، مورد ارزیابی و پرسشگری قرار دهد و برای انجام این کار نیز، به منابع شناختی محدودی دسترسی دارد (Stephens, et. al, 2019: 6-7). «افراط‌گرا» صرفاً اطلاعات و عقایدی را صحیح و قابل توجه می‌داند که تفاسیرش از حقیقت را تایید می‌کنند (Alekssewitsch, 2020: 239) و مانع از این می‌شود که اعتقاداتش مورد بررسی انتقادی قرار بگیرند؛ امور مختلف را به نفع خود مصادره و توجیه می‌نماید و برای تحریف واقعیت در نظر خود و دیگری، تلاش می‌کند (ویلکاکس، ۱۳۸۲: ۱۱۲). «افراط‌گرایی» حالتی است که شخص یا گروهی به صورت غیرت‌ورزانه‌ای به ایدئولوژی و جهان‌بینی پذیرفته شده‌اش می‌چسبد، با رفتارهای جدایی‌افکن و غضب‌آلود از آن حفاظت می‌کند و آن را تبلیغ می‌نماید (Hogg, et. al, 2013: 408).

دلالت «افراط‌گرایی» بر «خودشیفتگی جمعی»: «افراط‌گرایی» به حالتی اطلاق می‌شود که شخص یا گروهی عزت نفس متعادلی ندارد، در اعماق خود نوعی از احساس حقارت را تجربه می‌کند که شکل خودشیفتگی به خود می‌گیرد و نسبت به «دیگری» همدلی پایینی دارد و رفتارهای جدایی‌افکن، تبلیغاتی و پرخاشگرانه از خود بروز می‌دهد (Stephens, Sieckelinck, & Boutellier, 2019: 4).

با این که «افراط‌گرایی» تماما بر پنج مفهوم پیشین دلالت می‌کند، اما صرفا مترادف و مساوی با آنها نیست. «افراط‌گرایی» در معنای خود، سه عنصر مفهومی دیگر را نیز حمل می‌کند:

۱. خشونت عملی، تحمیل‌گری، سرکوب‌گری و در شدیدترین حالت خود: تروریسم (Borum, 2011: 30-31; Neumann, 2013: 875; Hogg, et. al, 2013: 408; Abbas, 2019: 98-99; Stephens, et. al, 2019: 6-; Aleksewitsch, 2020: 240 «رادیکال»^۱ و یا «محافظه‌کار»^۲ شکل بگیرند (Pratt, 2010: 439-440; ویلکاکس، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

۱ منظور از مواضع «رادیکال»، مواضعی است که معطوف به امری شکل می‌گیرد که خارج از محدوده‌ی میانه، معتدل، هنجارین (نرمال)، رایج، قانونی، مبتنی بر عقل سلیم و مرسومات پذیرفته شده‌ی اجتماعی است و نقطه‌ی مقابل آن محدوده‌ها، و یا حداقل، در مرز خروج از آنها، ادراک می‌شود (Sedgwick, 2010; Cross, 2013). محتوای این مواضع، شدیداً به لزوم تغییرات پایه‌ای و اساسی در ساختارهای اجتماعی-فرهنگی-سیاسی، و طلب تحولات بنیادین آنها دلالت می‌کند (Sedgwick, 2010). مواضع «رادیکال»، بیانگر این نکته است که برای تحقق تحولات اساسی و بروز مخالفت، اعتراض و سرپیچی از شرایط فعلی، مسیرهای پذیرفته‌شده‌ی موجود ناکافی هستند و لازم است که استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها، کاربست‌ها و اقدامات فراعادی و خارج از محدوده‌ی روش‌های قانونی و مرسوم صورت بگیرد؛ اقداماتی عملی، مستقیم و صریح، که نوعی از رفتار و بروز انحرافی به حساب می‌آید، در عمل ریسک بالایی دارد، در لبه‌ی غیرقانونی بودن ادراک می‌شود، معمولاً درجه و حدی از غیرقانونی بودن را می‌رساند و گاهی شامل خشونت اجتماعی می‌شود (Cross & Snow, 2012; Cross, 2013). در واقع، مواضع «رادیکال»، به معنای آمادگی برای انجام هرگونه اقدام عملی صریح و مستقیم در حوزه سیاسی-اجتماعی و همچنین آمادگی برای درگیر شدن در کنش‌های سیاسی خشونت‌آمیز و غیرقانونی است (Sedgwick, 2010)؛ و به حمایت از، یا مشارکت در اعمالی اشاره دارد که از دید دیگران، ناقض هنجار(های) مهم جامعه تلقی می‌شوند (Kruglanski, et al., 2014).

۲ منظور از مواضع «محافظه‌کار»، نقطه‌ی مقابل مواضع «رادیکال» است، یعنی مواضعی که معطوف به مقاومت در برابر تغییرات سیاسی-اجتماعی و دفاع از شرایط و سلسله‌مراتب‌های رایج و موجود شکل می‌گیرد (White, Kinney, Danek, Smith, & Harben, 2020)؛ مواضعی که بر یکپارچگی، نظم و تداوم اجتماعی تاکید می‌کند و با فقدان میل به کنش دگرگون‌کننده در حوزه نهادهای اجتماعی و یا مقاومت در برابر چنین کنش‌هایی شناخته می‌شود؛ نسبت به امور تازه محتاط و شکاک است؛ امر واقعی و موجود را به امر ایده‌آل و آزمایش نشده ترجیح

۲. پیروی از رهبر، سرسپردگی نسبت به مقتدران، و اطاعت از موقعیت‌های فوقانی سلسله‌مراتبِ درون‌گروه. «افراط‌گرایی» یعنی خلقِ رهبران کاریزماتیک و تلاش برای نشان دادن آنها به مثابه افرادی «معصوم» که اوامری مذاکره‌ناپذیر (Alekseewitsch, 2020: 239) دارند. «افراط‌گرایی» به معنای هویت‌سازی با ساختار طبقه‌بندی‌شده (Hogg, et. al, 2013: 408) و حکومت‌های توتالیتر (Caiani, 2013: 1) است. به زبانی دیگر، «قوم‌مداری» موجود در «افراط‌گرایی»، علاوه بر معنای پیروی از فرهنگ خویش، معنای پیروی از مفسران فرهنگی و صاحبان موقعیت‌های بالای اجتماعی-سیاسی (مقتدران یا صاحبان اقتدار) را نیز می‌رساند.

۳. مفهوم «افراط‌گرایی» بر میل شدید و قدرتمندی به تبلیغات، گسترده‌کردن ایده‌ها و معتقدان به باورها و اعضای فرهنگ خودی دلالت می‌کند (Hogg, et. al, 2013: 408; Stephens, Sieckelinck, & Boutellier, 2019: 4; Alekseewitsch, 2020: 239 و یلکاکس، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

با روشن‌شدن تمامی عناصر معنایی «افراط‌گرایی»، نوبت به بررسی دو نمود پررنگ آن، یعنی «اقتدارگرایی»^۱ و «بنیادگرایی»^۲ می‌رسد.

مفهوم «اقتدارگرایی» که اولین بار توسط آدورنو و همکارانش (1950) برای توضیح شاخصه‌های شخصیتی «فاشیسم» برجسته شد، به موضوعی (یعنی حالتی از قضاوت، عاطفه و آمادگی برای عمل) دلالت می‌کند که به صورت همزمان «فرمان‌بردارانه/اطاعت‌پذیرانه» و «سلطه‌جویانه/غلبه‌گرایانه» است. در واقع «اقتدارگرا» شخصی «مطیع» و همزمان «خشونت‌ورز» است: او از «صاحبان اقتدار مستقر، پیشوا، رهبر و نمایندگان آن» و «رسم‌ورسوم/قراردادهای رایج» درون‌گروه تبعیت و حمایت می‌کند و بر این اساس نسبت به دیگران خشونت می‌ورزد و سلطه‌گرانه رفتار می‌کند (Adorno, et al., 1950; Altemeyer, 1981 & 1988 & 1996 & 1998; Norris, 2005; Altemeyer, 2010; Gordon, 2019; Duckitt, 2020; Costello, et al., 2022).

می‌دهد؛ از سنت‌های اجتماعی، نظم جمعی، اخلاقیات اجتماعی و کلیت جامعه پیروی و حفاظت کند؛ و پایبندی و اطاعت بالایی نسبت به سلسله‌مراتب موجود، اقتدار حاکم، نهادهای مسلط و نابرابری بنیادین بین موقعیت‌های اجتماعی نشان دهد (Plotica, 2017: 1-4). مفهوم «محافظه‌کاری» شباهت زیادی با مفهوم «قوم‌مداری» دارد، تفاوت این دو در این است که اولی بیشتر خاصیتی سیاسی-اجتماعی دارد و معمولاً در بستر سیاسی به کار می‌رود؛ اما دومی بیشتر خصلتی فرهنگی-اجتماعی دارد و عموماً در زمینه‌ی فرهنگی استفاده می‌شود.

1 Authoritarianism

2 Fundamentalism

مفهوم «اقتدارگرایی» بعد از آدورنو به دو دسته‌ی راست و چپ^۱ تقسیم شد. «اقتدارگرایی جناح راست» (همان مفهوم مدنظر آدورنو و همکارانش)، معطوف به مواضع محافظه‌کارانه است و «اقتدارگرایی جناح چپ» معطوف به مواضع رادیکال است؛ اولی برای حفظ هنجارهای رایج و سنتی، نظام سیاسی حاکم، رهبران و نمایندگان مستقر آن و حمایت از سلسله مراتب تثبیت شده خشونت می‌ورزد و از مقتدران و فرهنگ درون‌گروه پیروی می‌کند؛ درحالی‌که دومی برای برپچیدن و تحول هرچه سریع‌تر آن‌ها این کارها را انجام می‌دهد (Altemeyer, 1996: 219; & Altemeyer, 2010: 20; Duckitt, 2020; Costello, et al., 2022: 38).

مفهوم «بنیادگرایی» توضیح‌دهنده‌ی احوال شخص یا گروهی است که در تقابل با خطر مدرنیته، سکولاریسم، لیبرالیسم و به‌طور کلی ارزش‌های حاصل از عصر روشنگری - که احساس، چندگانگی، تزلزل یا تضعیف دین سنتی را در وی ایجاد کرده‌اند، - متن‌محوری مطلق‌گرایانه را برمی‌گزیند و منابع مقدس را به مثابه یگانه‌متون تمام و کمال، عاری از خطا، خودبسند و آشکارسازنده‌ی حقیقت و راهنمای کامل زندگی برمی‌شمارد و مواضع خود را محدود و معطوف به اصول بنیادین ماخوذ از آن منابع می‌کند؛ و در این راستا، تفسیری درون‌متنی، عمدتاً لفظ‌گرایانه و ظاهری از آن متون ارائه می‌دهد و بافت تاریخی-اجتماعی دوران شکلگیری متون را نادیده می‌گیرد و یا بسیار کم‌اهمیت می‌انگارد (Altemeyer & Hunsberger, 1992; Euben, 1999; Altemeyer, 2003; Hood-jr, et al., 2005; Ruthven, 2007; Altemeyer: 2010; Pratt, 2010; Marimaa, 2011; Clarke, 2017; برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳؛ درویشی و رضایی، ۱۴۰۰؛ مرادی، ۱۴۰۰؛ حاضری و حاجی‌هاشمی، ۱۳۹۳؛ موحد و همکاران، ۱۳۹۱). «بنیادگرا» همواره برای آنچه که در عمل اقتضا می‌شود، استنادی دینی می‌جوید (Ruthven, 2007: 9-11; Euben, 1999; هریوت، ۱۴۰۰) و نسبت به متون مقدس، مفسران، نمایندگان و رهبران آن، و همچنین فرهنگ (نظام اعتقادی و هنجاری) ماخوذ از آن، وفاداری و سرسپردگی دارد، خودش را وقف آن‌ها می‌کند و در یک کلام «اقتدارگرایانه» رفتار می‌کند (Marimaa, 2011 Hood-jr, et al., 2005; Pratt, 2010; Altemeyer: 2010). «بنیادگرا» به واسطه‌ی منابع الهی، خود را عامل، کارگزار، خادم یا سرباز خداوند بر روی زمین می‌داند و در پی آن است که با محو شدن امور شرّ و باطل، شریعت و احکام الهی به‌صورت دقیق و همه‌جانبه در بیشترین مقیاس ممکن در جامعه پیاده شوند و

1 Left-wing and Right-wing

همگان از آن‌ها پیروی کنند) (Pratt, 2007; Ruthven, 2007; Altemeyer & Hunsberger, 1992; Marimaa, 2011; Clarke, 2017; Bayani, 2019; 2010; هرپوت، ۱۴۰۰؛ برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳؛ درویشی و رضایی، ۱۴۰۰؛ مرادی، ۱۴۰۰؛ حاضری و حاجی‌هاشمی، ۱۳۹۳؛ موحد و همکاران، ۱۳۹۱). او حاضر است که برای پیاده‌سازی دین، دست به کنش‌ها و اقدامات سلطه‌جویانه، اجباری، تحمیل‌گرانه، خشونت‌آمیز و تروریستی بزند (Altemeyer & Hunsberger, 1992; Altemeyer, 2003; Hood-jr, et al., 2005; Ruthven, 2007; Altemeyer: 2010; Pratt, 2010; Marimaa, 2011; Haleem, 2012; Clarke, 2017; Juergensmeyer, 2017; Bayani, 2019؛ هرپوت، ۱۴۰۰؛ برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳؛ درویشی و رضایی، ۱۴۰۰؛ مرادی، ۱۴۰۰؛ حاضری و حاجی‌هاشمی، ۱۳۹۳؛ موحد و همکاران، ۱۳۹۱).

به طور کلی می‌توان گفت که «افراط‌گرایی»، وقتی حول امر سیاسی-اجتماعی-فرهنگی شکل بگیرد، مفهوم «اقتدارگرایی» را می‌رساند و زمانی که حول یک دین خاص متمرکز شود، مفهوم «بنیادگرایی» را تشکیل می‌دهد. براین اساس، تمایز «شخصیت اقتدارگرا» از «شخصیت بنیادگرا» در موضوع، ماهیت درون‌گروهی که به آن تعلق دارند و همچنین برون‌گروهی که آن را دشمن خود می‌انگارند نهفته است. درون‌گروه-برون‌گروه «شخصیت بنیادگرا» بر محور ایدئولوژی دینی-سیاسی شکل می‌گیرد. حال آنکه این دوگانه در «شخصیت اقتدارگرا» بیشتر بر محور ایدئولوژی سیاسی-اجتماعی-فرهنگی شکل می‌گیرد. براین اساس می‌توان «شخصیت اقتدارگرا» را مفهومی عام‌تر از «شخصیت بنیادگرا» به حساب آورد؛ در این معنا، «شخصیت اقتدارگرا» هنگامی که وارد عرصه‌ی دین بشود (یعنی تبدیل به نوعی از «اقتدارگرایی جناح راست» بشود)، به «شخصیت بنیادگرا» تبدیل می‌گردد. درواقع «شخصیت بنیادگرا» به خاطر تأکیدش بر دین و سنت، می‌تواند ذیل «شخصیت اقتدارگرایی جناح راست» که خصلتی محافظه‌کارانه دارد، قرار بگیرد (برای چنین برداشتی از نسبت میان این دو مفهوم که «پیروی از اقتدار» را بخشی از تعریف «بنیادگرا» قرار می‌دهد ر.ک: Pratt, 2010; Altemeyer: 2010; Marimaa, 2011 and Afary & Friedland, 2018؛ 118؛ همین‌طور برای برداشتی که «اقتدارگرایی جناح راست» و «بنیادگرایی» را در واقع یک مفهوم تقریباً یکسان با شاخصه‌های بسیار مشابه می‌داند ر.ک: (Hood-jr, et al., 2005).

۵. «تعصب» و «شخصیت متعصب» به عنوان چتر مفهومی «افراط‌گرایی» در تمامی حوزه‌ها (اعم از سیاست، اجتماع، دین، مصرف و سرگرمی) از مرور ادبیات موجود در باب «تعصب»^۱ و «متعصب»^۲، در مجموع می‌توان «شخصیت متعصب» را در دو کلان‌ویژگی زیر خلاصه کرد:

۱. عدم تفکر انتقادی (نقادانه) یا ضعف شدید در آن؛ مطلق‌گرایی و سرسپردگی نظری. که خودش را دو مورد زیر نشان می‌دهد:

۱.۱. مواضع ثنویت‌گرایانه، انحصارگرایانه، تام-جامع‌انگارانه و دوقطبی (تقسیم درون گروه/برون گروه و سیاه/سفید) (Marimaa, 2011; Griffin, 2012: 36-37; Robles, 2013: 5; Klein, 2017; Lacorne, 2019: 12-19; Aribowo et al. 2020; Doston, 2021؛ و برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۶۶).

۱.۲. شدت، قدرت و استحکام شناختی-عاطفی

۱.۳. (Marimaa, 2011: 30; Griffin, 2012; Robles, 2013: 5; Klein, 2017; Lacorne,) ۱۳۹۳ و 2019: 12-19; Aribowo et al. 2020; Doston, 2021 و Perkinson, 1977; Cutler, 1984; Hill & Robinson, 1991; Redden & Steiner, 2000 and Milgram, 1977) چهار مورد آخر همگی به نقل از (Hong Le, 2019: 21).

۲. وقف‌کنندگی و فداگری در راستای تحقق و گسترش موضوع مورداعتقاد؛ مطلق‌گرایی و سرسپردگی عملی. که خودش را در چهار مورد زیر نشان می‌دهد:

۲.۱. وقف کردن دیگری و فداکردن جمع؛ خشونت اجتماعی، تحمیل‌گری و سلطه‌گری (Toscano, 2010; Marimaa, 2011; Griffin, 2012; Robles, 2013: 5; Klein, 2017; Lacorne, 2019: 12-19; Aribowo et al. 2020; Doston, 2021؛ برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳ و Perkinson, 1977 به نقل از (Hong Le, 2019: 21).

۲.۲. مبلغ‌مآبی و تبلیغ‌گری (Marimaa, 2011: 30; Robles, 2013; Lacorne, 2019: 12-19؛ و برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳).

۲.۳. وقف کردن خود و فداکردن خویشتن؛ سرسپردگی و وفاداری در زندگی فردی؛ تحمیل به خود (Toscano, 2010; Marimaa, 2011; Griffin, 2012: 22-23).

1 Fanaticism

2 Fanatic Personality

Cutler, 1984; Hill & Robinson, 1991 Redden & Steiner, 2000
(Hong Le, 2019: 21).

۲.۴. کنش-واکنش آنی غیرت‌ورزانه، وظیفه‌گرایانه و مطلق‌گرایانه (Marimaa, 2020; Aribowo et al, 2020; Erics, Deveci, & Turk, 2018; Robles, 2013; 2011; و برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳).

منظور از مورد اول و زیرمجموعه‌های آن (۱،۱ و ۱،۲) همان معنایی است که مفهوم «قوم‌مداری خودشیفته، بیگانه‌هراس، کینه‌توزانه و جزم‌اندیشانه» منتقل می‌کند، یعنی: «شخصیت متعصب» به صورت پرننگی (حداقل در موضوع مورد تعصب)، همه چیز را در دو قطب متضاد تقسیم و خلاصه می‌کند؛ اشخاص و متعلقاتشان (اعتقادات، احساسات، کنش‌ها، محصولات، گروه‌ها و ...) یا بخشی از «ما» و «درون‌گروه» محسوب می‌شوند، یا بخشی از «آن‌ها» و «برون‌گروه» (Marimaa, 2011: 30; Klein, 2017)، دیگران یا «با ما» هستند یا «بر ما»؛ دنیا به مثابه میدان نبرد خیر با شرّ، و نور با تاریکی فهم می‌شود (Marimaa, 2011: 30) و هرچیزی یا «خوب» است یا «بد» (Robles, 2013: 5)، و نمی‌توان میان «دیگران» به عنوان کسانی که جهان‌بینی مشترکی با «ما» ندارند و «دشمنان» تفکیک قائل شد (برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۶۶). درواقع در اینجا تنوع انسانی در قالب دوتایی ادراک و خلاصه می‌شود، هیچ تفاوت باریک یا ظرافتِ مختصری پذیرفته نیست و اگر امور در مدل‌ها یا پارامترهای معین و پیشینی نگنجدند، مورد تحقیر و طرد قرار می‌گیرند (Robles, 2013: 5). شخص «متعصب» به گونه‌ای است که نسبت به قطب خودی (ما)، مواضع مثبت و نسبت به قطب دیگری (آن‌ها)، مواضع منفی اتخاذ می‌کند. به «درون‌گروه» با دیدی والا، محترمانه و مفتخرانه نگاه می‌کند که حالتی برگزیده دارد و آن را تنها منبع مجاز برای تفسیر سخنان رهبر یا متون اصلی به حساب می‌آورد (Marimaa, 2011: 30). او حقیقت را انحصاراً در نزد خود و گروه خودی می‌داند (Lacorne, 2019: 12-19; Doston, 2021؛ برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹) و صرفاً خود و خودی را برای به رسمیت شناختن حقیقت و یا بخشیدن رستگاری به دیگری یا سلب آن از وی، مُجِّق و لایق می‌داند (Lacorne, 2019: 12-19). آرمان، هدف یا موضوع محوری «درون‌گروه»- حتی اگر کاملاً امری سکولار و مادی باشد و با هرگونه سنت دینی و متافیزیک مذهبی در تضاد قرار گیرد- درهر صورت اهمیتی متعالی پیدا می‌کند، استعلایی می‌شود و هاله‌ای از تقدس می‌یابد و به یک مقصود نهایی و والا (Griffin, 2012: 36-37) و به یک هدف

بسیار مهم و محترم (Aribowo et al. 2020) تبدیل می‌گردد. او باوری تزلزل‌ناپذیر دارد، به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی را به خود راه نمی‌دهد و فهم و برداشت خود را از واقعیت حقیقت محض می‌داند (30: Marimaa, 2011; Griffin, 2012) و به مجموعه‌ای از حقایق که مورد سؤال یا استدلال قرار نمی‌گیرند و به خاطر ماهیت خودشان یا رابطه‌شان با نوعی مرجع اقتدار توجیه می‌شوند، ایمان دارد (5: Robles, 2013). حقیقت برای شخص «متعصب» آشکار، بدیهی و قطعی است و انشقاق آن با باطل آشکار و فاحش است (برگرو زایدرولد، ۱۳۹۳) و ایمان قوی وی و اعتقاد مطلقش به او اعتماد به نفس و آرامش بالایی می‌بخشد (Marimaa, 2011)؛ برگرو و زایدرولد، ۱۳۹۳). وی نسبت به موضوع مورد تعلقش، به صورت بسیار شدید و قدرتمندانه، اشتیاق و شور خارق‌العاده یا غیرعادی از خود نشان می‌دهد و در باورها، احساسات/عواطف و تفکر شناختی‌اش افراطی است (Cutler, 1984; Hill & Robinson, 1991; Redden & Steiner, 2000; Milgram, 1977; Hong Le, 2019: 21). در واقع وی پرشور است (عواطفش) شدت دارد، بیش از حد (نسبت به موضوعی) غیرت می‌ورزد (Robles: 2013) و شنیدن نظرها و عقاید مخالف برایش بسیار سخت است و حتی ذره‌ای تردید یا طنز و بذله‌گویی را هم در مورد اعتقاداتش تحمل نمی‌کند (برگرو و زایدرولد، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹). او نمی‌تواند میان جوهر یا اساس نظام فکری‌اش با اجزای حاشیه‌ای و فرعی‌تر آن تمایز قائل شود (همان، ۱۳۹۳: ۱۶۳). احساس و شوق وی نسبت به چیزی مفرط و نوع دفاع کردنش از اعتقاداتش، بدون استفاده از دلایل مناسب است (Aribowo et al. 2020). به زبان دیگر او با واقعیت بیگانه است و یا در برخورد با آن سوگیری ایدئولوژیک دارد، یعنی شواهد عینی را نمی‌بیند و یا آن‌ها را تابع دیدگاه خود در می‌آورد (تفسیر می‌کند) و آن دسته از استدلال‌ها، واقعیت‌ها و پیامدهایی را که دیدگاه خودش را نقض می‌کنند نادیده می‌گیرد (Perkinson 1977 به نقل از; Hong Le, 2019: 21; Marimaa, 2011: 30)، در واقع با پیش‌داوری ذهنی و جستجوی شواهد موید، همواره حقیقتی که به آن تکیه کرده است، برایشان به طرق مختلف به اثبات می‌رسد (برگرو و زایدرولد، ۱۳۹۳). وی ناتوان است که خود را از برداشت‌های (دینی یا سکولار) خود از امر نیک و دیگر مفاهیم مرتبط با آن جدا کند (Lacorne, 2019: 12-19) و برای حقیقتی که در نزد خود می‌داند ارزش والایی قائل است و حاضر به گفتگو، مدارا و پذیرش عقاید و خواسته‌های دیگران در ساحت‌های شخصی، اجتماعی و سیاسی، نیست (Doston, 2021)؛ به زبان کوتاه، او (در ساحت اعتقادی و احساسی) نامتساهل

و نامداراگر است (Klein, 2017; Aribowo et al. 2020) و علاقه‌پرشوری دارد که همگان را برای تصدیق «جناح خودی» و صحنه‌گذاری بر امور مرتبط با آن جبار کند (Robles, 2013: 5). درواقع «متعصب» بر آن است که سطح علاقه خود را به موضوع مورد تعصب با رفتارهای خاص نشان دهد؛ برای وی نه تنها تملک موضوع مورد تعصب، بلکه نمایش و به اشتراک‌گذاری آن نیز بسیار مهم است (Eric, Deveci, & Turk, 2018) (قوم‌مداری جزم‌گرایانه و خودشیفته). از طرف دیگر، «شخصیت متعصب» نسبت به «دیگری» یا «برون‌گروه» و آرمان، اهداف و موضوعات محوری او با دیدی نفرت‌آمیز و بغض‌آلود نگاه می‌کند (Klein, 2017)، «برون‌گروه» تجلی شرّ و باطل و دشمن خطرناک آشکاری دانسته می‌شود که فاسد و فسادآور است و پایین‌تر از حدود انسانیت قرار دارد (از وی انسانیت‌زدایی می‌شود) و نیاز است که حذف، نابود، یا به‌طور حداکثری محدود شود (Marimaa, 2011: 30). به زبان دیگر، احترام «متعصب» به دیگری، از روی باورها و رفتارهای خاص او و تعلقات مکتبی‌اش می‌باشد؛ تاجایی که اگر کسی در حداقل‌های مکتبش ننگند، اساساً او را انسان به حساب نمی‌آورد. او صرفاً نسبت به گروه و فرقه و اعضای خودی احساس تعلق و پاسخگویی می‌کند و از منابع و حاملان (انسانی و غیرانسانی) اطلاعات ناسازگار با پیش‌فرض‌هایش، پرهیز می‌نماید. و در این راستا برای جلوگیری از آرایش شناختی از تفرندهای مختلفی از قبیل بی‌اعتبارسازی پیام از طریق زیر سوال بردن پیام‌آور (اعضای برون‌گروه) استفاده می‌کند (برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳) (قوم‌مداری بیگانه‌هراس و کینه‌توزانه).

درباب دسته‌ی دوم از ویژگی‌ها، باید گفت که منظور از مورد ۲،۱ (وقف کردن دیگری و فداکردن یک جمع؛ خشونت اجتماعی، تحمیل‌گری و سلطه‌گری) و ۲،۲ (مبلغ‌مآبی و تبلیغ‌گری) همان ویژگی‌هایی است که مفهوم «افراط‌گرایی» نیز آن‌ها را دربر می‌گیرد و منتقل می‌کند. درواقع این دو ویژگی میان «افراط‌گرایی» و «شخصیت متعصب» مشترک هستند: منظور از مورد ۲،۱ (وقف کردن دیگری و فداکردن یک جمع؛ خشونت اجتماعی، تحمیل‌گری و سلطه‌گری) آن است که: شخص «متعصب» در عمل نسبت به «دیگری» و در راستای اهداف «خودی» دست به «پرخاشگری» و «خشونت» می‌زند (Toscano, 2010; Klein, 2017; Aribowo et al. 2020) و اعتقادات و ارزش‌های خود را با زور و اجبار در راستای تغییر دیگران بر آن‌ها تحمیل می‌کند (Lacorne, 2019: 12-19; Marimaa, 2011: 30; Robles, 2013: 5) و اهل کنترل‌گری، سلطه، محکوم کردن دیگری، خفه‌کردن صداهای تردیدآمیز، ستیزه‌جویی،

اجبار و تحمیل است (برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳). در واقع کنش‌های اجتماعی او جنبه آسیبی یا شدیداً تغییردهنده دارند و آزار و اذیت مخالفان، خفه کردن عقاید متکثر، ایجاد دلهره، ترس و ارباب (Marimaa, 2011: 30)، بستن فضای بحث آزاد و ممنوع کردن انتقادات نسبت به اعتقادات خودی (Robles, 2013) و در نهایی‌ترین و اعلاترین شکل خودش، حذف فیزیکی، قتل و اعمال تروریستی را شامل می‌شوند (Marimaa, 2011: 30; Griffin, 2012). «متعصب» عمداً از آشکار شدن حقایق و جزئیات مرتبط با یک موضوع جلوگیری می‌کند و مانع اشاعه (حداقل سطوحی از) دانش در میان عموم مردم می‌شود (Perkinson, 1977 به نقل از: Hong Le, 2019: 21)؛ او برای خود حق سلب آزادی اندیشه، شعور، آزادی بیان و اختیار از دیگران را بدیهی می‌داند (Lacorne, 2019: 12-19). در واقع وی آنچنان برای حقایقی که بدان باور دارد ارزش والایی قائل است که حاضر نیست در میدان‌های شخصی، اجتماعی و سیاسی تن به تحقق عقاید و خواسته‌های متفاوت از آن بدهد (Doston, 2021)؛ او عملاً و آشکارا نامتساهل و نامداراگر است (Marimaa, 2011; Griffin, 2012; Klein, 2017; Aribowo et al. 2020; Doston, 2021). در باب مورد ۲،۲ (مبلغ‌مآبی و تبلیغ‌گری) نیز باید گفت که به معنای آن است که «متعصب» برای قراردادن دیگران در معرض حقیقت کامل نزد خود تلاش شدیدی می‌کند (Marimaa, 2011: 30) و در پی تحول ایمان دیگران است (Lacorne, 2019: 12-19) و به دنبال آن است که کیش و جهانبینی خود را برای تعداد بیشتری از دیگران به واقعیت بدیهی تبدیل کند (برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳). او نسبت به اجبار همگان برای تصدیق و صحه‌گذاری بر جناح خودی شور و علاقه دارد (Robles, 2013: 5)

مورد ۲،۳ (وقف کردن خود و فدا کردن خویشتن؛ سرسپردگی و وفاداری در زندگی فردی؛ تحمیل به خود) نیز مفهومی است که به طور کلی در «افراط‌گرایی» (و به تبع آن «اقتدارگرایی») مشاهده می‌شود و به آن معناست که: «متعصب» آمادگی دارد که خود و جنبه‌های مختلف زندگی خود (زمان، ثروت، اموال، کنش‌ها و ...) را در جهت حقیقتی که در تصاحب خویش می‌انگارد، قربانی و فدا کند و در این راه آسیب یا هزینه‌های زیادی را متحمل شود؛ در واقع وی ارتباط خودش را با تمامی چیزهای دیگر قطع می‌کند و تماماً معطوف به یک هدف واحد می‌شود (Marimaa, 2011). در واقع «متعصب» نسبت به موضوع یا موضوعاتی، حالتی از تعهد کامل و مصممانه (Griffin, 2012: 22-23) و وفاداری و سرسپردگی خارق‌العاده یا غیرعادی شدید و قدرتمندی از خود نشان می‌دهد (Cutler, 1984; Hill & Robinson,)

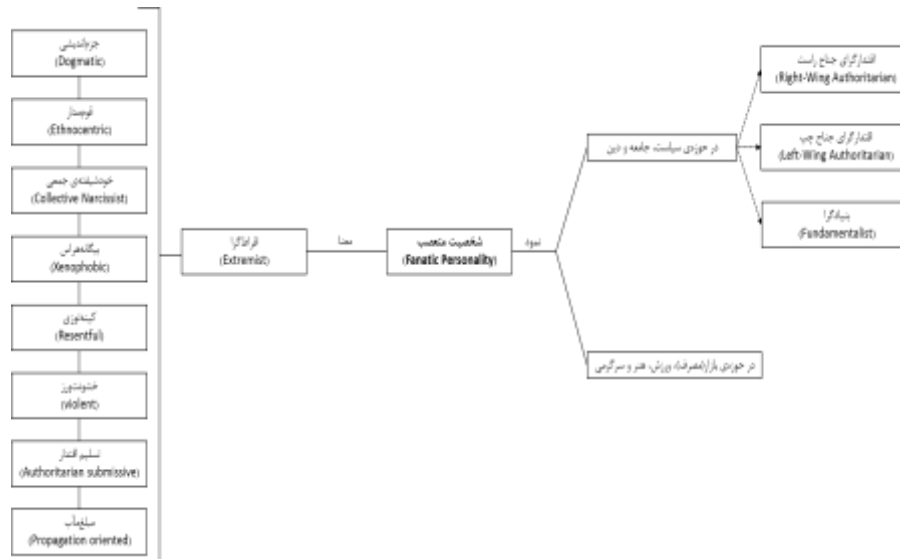
Redden & Steiner, 2000; 1991 هر سه به نقل از (Hong Le, 2019: 21) و براین اساس به یک معنا نسبت به خود خشونت می‌ورزد (Toscano, 2010). به همین دلیل است که عده‌ای از محققان، او را «اقتدارگرا» (Perkinson, 1977) به نقل از (Hong Le, 2019: 21) یا پیرو مرجع اقتدار (Robles, 2013: 5) نامیده‌اند؛ چراکه کنش‌های خودش را با توجه به مرجعی بالاتر از خود جهت‌دهی می‌کند. به زبان دیگر او نسبت به اعضای درون‌گروه، قوانین و مراجع آن هم‌نوابی می‌کند (Eric, Deveci, & Turk, 2018). نکته مهم اما در اینجا است که مفهوم «اقتدارگرا» (که پیشتر بیان شد که در مرکز خود مفهوم «افراط‌گرایی» را می‌رساند، همچون مفهوم مرکزی خویش) دلالت‌های قدرتمند سیاسی، دینی-غیر/ضددینی، قومیتی، محلی و نژادی دارد؛ درحالی‌که «شخصیت متعصب» با دربرگرفتن این موضوعات، از آن‌ها فراتر رفته و دلالت‌هایی متکثرتری در موضوعات مختلفی چون مصرف (بازار و برندینگ)، گردشگری (توریسم)، ورزش، هنر و علم (مخالفت با حکمت‌عامیانه)-ضد علم (حقیقت‌مطلق‌انگاری حکمت‌عامیانه) نیز پیدا می‌کند (ر.ک: Fuschillo, 2018; Marimaa, 2011; Mackellar, 2006; Aribowo, et al: 2020; Hong Le, 2019; Eric, Deveci, & Turk, 2018). در واقع مفهوم «شخصیت متعصب» عامیت و جامعیت بیشتری در مقایسه با «افراط‌گرایی» و «اقتدارگرایی» دارد و جنبه‌های متنوعی از زندگی روزانه را شامل می‌شود.

مورد ۲،۴ (کنش-واکنش آنی غیرت‌ورزانه، وظیفه‌گرایانه و مطلق‌گرایانه) نیز در واقع تاکید ویژه‌ای بر مفهوم «غیرت‌ورزی» است که رنگ و بویی وظیفه‌گرایانه دارد (نقطه مقابل نتیجه‌گرایی) و مفهوم کلیدی «افراط‌گرایی» تا حد مناسبی آن را بازنمایی می‌کند. این ویژگی به معنای آن است که: شخص «متعصب» نسبت به موضوع مورد تعصب، همه چیز را در حد کمال در اینجا و اکنون و در سریع‌ترین حالت ممکن می‌خواهد؛ او گرایش دارد که همه مشکلات را به صورت یکسان و یکجا و با یک روش حل بکند و هنگام عمل صرفاً به این اعتقاد دارد که «باید» کاری را که الآن انجام می‌دهد، «حتماً» انجام بدهد، بدون اینکه فکر و سنجش بیشتری پشت عملش داشته باشد. در واقع رفتارهای او خاصیت تند و واکنشی (رفلکسیو) دارند. برای وی خود فعل وقف کردن خویش، وفاداری، فداکاری، خلوص، سرسپردگی و غیرت‌ورزی به خودی خود، فارغ از نتیجه و کیفیت موضوع آن، اهمیت دارد. غلبه‌ی رفلکس و بازتاب بر تامل و تدبر؛ بلافاصله واکنش نشان دادن بدون تامل کافی، و واکنش غیرمنطقی و نامعقول و عدم خودکنترلی ویژگی‌هایی هستند که در وی دیده می‌شود (Marimaa, 2011). شخص

«متعصب» همواره اخلاق وظیفه‌گرایانه را به اخلاق نتیجه‌گرایانه ترجیح می‌دهد (برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳) و دچار آرمان‌گرایی فوری و شور غیرعقلانی و خشونت‌آمیز (Cavanaugh, 2011) و غیرت‌ورزیدن عملی به طور «افراط‌گرایانه» است (Robles, 2013: 5) که پرخاشگری نسبت به دیگری را آشکارا نشان می‌دهد (Aribowo, et, al. 2020). به طور کلی «شخصیت متعصب» تمایل دارد که در تمام جنبه‌های حیات خود، با شدت بیشتری زندگی کند (Eric, 2018). (Deveci, & Turk, 2018).

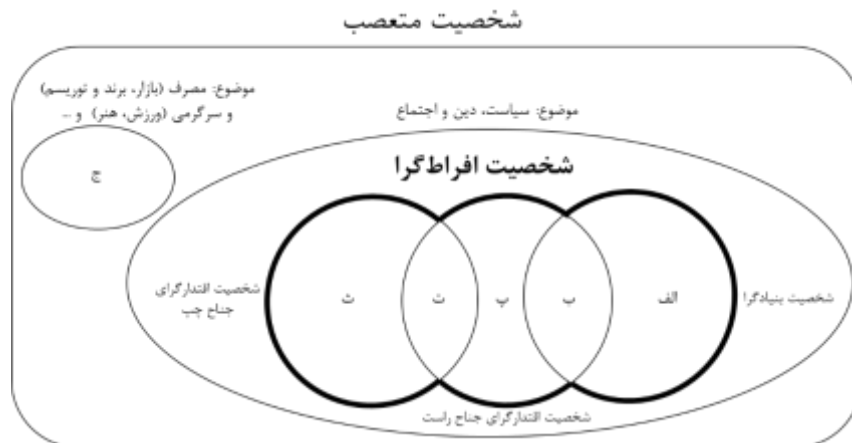
براین اساس می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که مفهوم «شخصیت متعصب»، با تاکید ویژه‌ای که بر رفتار غیرت‌ورزانه و وظیفه‌گرایانه دارد، تماما بر مفهوم «افراط‌گرایی» در ساحت شخصیتی (مواضع سه‌گانه) دلالت می‌کند؛ به اضافه آنکه موضوعاتی، فراتر از موضوعات محدود مورد اشاره‌ی «افراط‌گرایی» را در بر می‌گیرد. در واقع «شخصیت متعصب» به شخص «افراط‌گرایی» گفته می‌شود که در موضوعات متکثری از زندگی اجتماعی (سیاسی، دینی-و ضددینی، قومی، نژادی، محلی، علمی (وضد علمی)، گردشگری، برندینگ، ورزش، سرگرمی، هنر و ...) به صورت وظیفه‌گرایانه غیرت‌ورزی می‌کند. بنابراین، با تشریح اجزای مفهوم «افراط‌گرا»، تعریف «شخصیت متعصب» چنین می‌شود: «شخصیت قوم‌مدار خودشیفته، بیگانه‌هراس، کینه‌توز و جزم‌گرا که از رهبران و مقتدران درون‌گروه پیروی می‌کند (محافظه‌کاری شدید نسبت به صاحبان اقتدار درون‌گروهی دارد)، عملاً نسبت به افراد متعلق به برون‌گروه و اعضای خاطی درون‌گروه خشونت می‌ورزد و نسبت به آنها سلطه‌گری و تحمیل‌گری دارد (در حد شدیدش کنش‌های تروریستی انجام می‌دهد) و در پی آن است که تعداد اعضای همفکر با درون‌گروه را با حمایت از و یا انجام‌دادن تبلیغات، گسترده نماید».

به تعبیر دیگر، «شخصیت متعصب» در بردارنده‌ی معنای «افراط‌گرا» و تمامی زیر مفهوم‌های آن است. اما، «افراط‌گرا» به تنهایی صرفاً در حوزه سیاسی-اجتماعی معنا دارد، «متعصب» این معنا را گسترده‌تر کرده و به حوزه‌ی مصرف و سرگرمی و ... نیز تعمیم می‌دهد. دو نموداری که در ادامه می‌آیند روشن‌کننده‌ی این موضوع هستند.



نمودار ۲: عناصر معنایی و نمودهای «شخصیت متعصب»

نمودار زیر نسبت حوزه‌های مختلف «شخصیت متعصب» را در علوم اجتماعی، و مصطلح‌ترین اصطلاحات را برای اشاره به آن‌ها نشان می‌دهد



نمودار ۳: نسبت حوزه‌های مختلف «شخصیت متعصب» و مفاهیم ناظر به آن‌ها

در نمودار بالا، بخش «الف» ناظر به وضعیتی است که «شخصیت بنیادگرا» عضو یا پیروی درون‌گروهی دینی به حساب می‌آید که در اقلیت قرار دارد و قدرت چندانی در ساختار سیاسی-اجتماعی رایج و مستقر ندارد. بخش «ب» مربوط به وضعیتی است که «شخصیت بنیادگرا» عضو

یا پیروی درون‌گروهی دینی به حساب می‌آید که از حالت اقلیت خارج شده و در ساختار سیاسی-اجتماعی رایج، قدرتش را تثبیت کرده و مستقر شده است؛ و بدین ترتیب با «شخصیت اقتدارگرای جناح راست» که همواره بر مواضع محافظه‌کارانه دلالت می‌کند، همپوشانی پیدا می‌کند. بخش «پ» ناظر به آن وجه از «شخصیت اقتدارگرای جناح راست» است که در آن، پیروی از درون‌گروه به معنای پیروی از ساختار سیاسی-اجتماعی رایج، سنت موجود و اطاعت از سلسله مراتب مستقری است که در آن دین و سنت دینی نقش چندانی ندارد (دین بخشی از فرهنگ رایج و ساختار تثبیت شده در جامعه و مستقر در درون‌گروه به حساب نمی‌آید). بخش «ت» که وجه اشتراک «شخصیت اقتدارگرای راست و چپ است، در واقع ویژگی‌های «شخصیت اقتدارگرا» را در معنای عام کلمه بازنمایی می‌کند، یعنی پیروی از فرهنگ درون‌گروهی (قوم‌مداری و شاخه‌های آن)، پیروی از رهبران و مقتدارن درون‌گروهی و همچنین خشونت‌ورزی و پرخاشگری که فارغ از غالب، رایج و مستقر بودن یا نبودن درون‌گروه صورت می‌گیرد. بخش «ث» نمایان‌گر آن بخش از «شخصیت اقتدارگرا» است که متعلق به درون‌گروهی غیردینی و در عین حال در اقلیت است که در ساختار سیاسی-اجتماعی مستقر و رایج، جایگاه و قدرت چندانی ندارد و دارای گرایش‌های رادیکال و انقلابی (چپ‌گرایانه) است. بخش ج نیز مربوط به حضور «شخصیت متعصب» در موضوعات مرتبط با بازار و سرگرمی است.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ایضاح مفهوم «شخصیت متعصب»، عناصر مفهومی و

دلالت‌های موضوعی آن

در حوزه علوم اجتماعی، مفاهیم مختلفی وجود دارند که همگی به نوعی برای ارجاع به «خشونت ایدئولوژیک» به کار می‌روند. با مرور مفاهیم ناظر به شخصیت‌خشن و ایدئولوژیک، نسبت این مفاهیم را با یکدیگر نشان دادیم و مشخص ساختیم که تمامی آن‌ها، جنبه‌هایی از «شخصیت متعصب» به عنوان یک چتر مفهومی جامع به حساب می‌آیند. نمودار زیر، مسیر

۱ نکته قابل توجه آن است که مفهوم تعصب در حوزه بازار و مصرف (و نه ورزش و سرگرمی) یک استثنا به حساب می‌آید، چراکه در این حوزه خشونت‌ورزی مستقیم چندان مشاهده و مفهوم‌پردازی نشده است. این نکته احتمالاً به فلسفه‌ی کنش اقتصادی (دو یا چند طرفه) بر می‌گردد که به طور ماهوی، امکان طرد و نفی کامل طرف(های) مقابل را سلب می‌کند. در واقع در این جا تمام ویژگی‌های «تعصب» به جز خشونت‌ورزی شدید وجود دارد. این موضوع، یعنی تمایز «شخصیت متعصب در بازار» با شخصیت متعصب در دیگر حوزه‌ها، پتانسیل آن را دارد که در مطالعات آینده مورد تمرکز بیشتری قرار بگیرد.

مفاهیم ناظر به خشونت ایدئولوژیک را از ساده‌ترین عنصر، یعنی «پیش‌داوری»، تا پیچیده‌ترین مفهوم، یعنی «تعصب»، نشان می‌دهد.



نمودار ۴: مسیر مفهومی «تعصب» و نسبت آن با دیگر مفاهیم حوزه خشونت

ایدئولوژیک

براساس جدول بالا، عنصر پایه در مفاهیم ناظر به «خشونت ایدئولوژیک»، «پیش‌داوری» است که از «قالب‌ذهنی» به همراه حدی از «تصلب‌شناختی/ذهن‌بستگی» و درگیری عاطفی («غیرتمندی») تشکیل شده است. هنگامی که پیش‌داوری مثبت معطوف به «باورها و اعتقادات» درون‌گروه و «پیروی و حمایت» از آن‌ها باشد، و نیز و پیش‌داوری منفی، نسبت به «باورها و اعتقادات» برون‌گروه به کار رود، با «جزم‌اندیشی» طرف هستیم. وقتی این «پیش‌داوری»، از ساحت باورها و اعتقادات فراتر رود، و نسبت به «کلّ فرهنگ» درون‌گروه در مقابل برون‌گروه و نیز در مقابل «تک‌اعضای درون‌گروه» به کار رود، مفهوم «قوم‌مداری» ساخته می‌شود. اگر وجود و بقای «قوم‌مداری» (پیش‌داوری مثبت نسبت به فرهنگ خودی و کلیت آن) منوط به «تایید بیرونی» از سمت یک یا چند برون‌گروه باشد، با مفهوم «خودشیفتگی جمعی» طرف هستیم. و هنگامی که «قوم‌مداری» با احساس «ترس» بی‌اعتمادی و انزجار نسبت به برون‌گروه‌ها (اشخاص غریبه و خارجی) همراه می‌شود، مفهوم

«بیگانه‌هراسی» ساخته می‌گردد. اگر احساس منفی موجود در «بیگانه‌هراسی» پیچیده‌تر شود و حاوی سه عاطفه‌ی «بغض، نفرت، کینه، دشمنی و میل به انتقام»، «عجز، ناتوانی، حقارت» و «بی‌عدالتی و مظلوم‌بودگی» در برابر «برون‌گروهی معین» بشود، با مفهوم «کینه‌توزی» طرف هستیم. زمانی که «خودشیفتگی جمعی» و «کینه‌توزی» (که هر دو انشعابات از «قوم‌مداری» محسوب می‌شوند) با سه ویژگی زیر همراه شوند: مفهوم کلیدی «افراط‌گرایی» ساخته می‌شود: «اطاعت، تسلیم و فرمانبرداری از رهبران و مقتدران درون‌گروه»، «خشونت‌ورزی عملی، سلطه‌گری و تحمیل‌گری» نسبت به برون‌گروه و خاطیان درون‌گروه، به همراه «تبلیغ‌گری، میل به/مشارکت در گسترده‌کردن اعضای همفکر». «افراط‌گرایی» در سه نمود سیاسی - اجتماعی: «اقتدارگرایی جناح راست»، «اقتدارگرایی جناح چپ» و «بنیادگرایی» تجلی می‌یابد. زمانی که تجلیات آن از موضوعات عرصه‌ی سیاست و جامعه فراتر رود و هر موضوع دیگری را نیز شامل شود (همچون مصرف و سرگرمی) مفهوم «تعصب» ساخته می‌شود. بنابراین «تعصب» جامع‌ترین مفهومی است که مفاهیم دیگر را در این زمینه بر می‌گیرد. این نکته را جدول زیر به صورت گویاتری نشان می‌دهد.

جدول ۱: نسبت مفاهیم حوزه‌ی «خشونت ایدئولوژیک»

تعریف	پیش‌داوری (Prejudice)	جزم‌اندیشی (Dogmatism)	قوم‌مداری (Ethnocentrism)	خودشیفتگی جمعی (Collective Narcissism)	بیگان‌هراسی (Xenophobia)	کینه‌توزی (Resentment)
«فلات‌ذهنی منفی» نسبت به امری اجتماعی و «فلات‌ذهنی مثبت» نسبت به امر اجتماعی دیگر همراه با حدی از «هم‌پندارندگی ذهن‌مسنگی» و «تغییرت‌مندی»	*	*	*	*	*	*
فلات‌ذهنی مثبت نسبت به «ظواهرها و اعتقادات» درون‌گروه و منفی نسبت به «ظواهرها و اعتقادات بیرون‌گروه» به همراه «پیروی و حمایت از ظواهرها و اعتقادات خودی» و «مقاومت در برابر تحول آن‌ها»		*	*	*	*	*
فلات‌ذهنی مثبت نسبت به «فرهنگ درون‌گروه» و منفی نسبت به «فرهنگ بیرون‌گروه» به همراه «پیروی و حمایت از فرهنگ خودی» و «مقاومت برابر تحول آن» و «ترجیح کلیت درون‌گروه به اعضای آن»			*	*	*	*
«تیز به تائب پیروزی» از سمت یک یا چند «بیرون‌گروه» برای ایجاد و بقای پیش‌داوری مثبت نسبت به «درون‌گروه» ترس، تهدید و انزجار نسبت به «بیرون‌گروه‌ها» (انتخاب غریبه و خارجی)				*	*	*
تلفیق احساس «صحنه، ناتوانی، حقارت»، «هی‌عدالتی، مظلوم‌پروری» و «بغض، نفرت، کینه و دشمنی» نسبت به «بیرون‌گروه» و «همیل به انتقام» از آن					*	*
«پیروی از رهبران و معتبران» درون‌گروه						
«خشونت‌ورزی عملی، سلطه‌گری و تحمیل‌گری» نسبت به «بیرون‌گروه» و «خاطرات» و «خاطرات» «درون‌گروه»						
«سلیح‌مانی» و تبلیغ‌گری و گرایش به گسترده‌کردن اعضای همگروه						
معلوف به درون‌گروه «محلله‌کار» و در صدد با «بیرون‌گروه رادیکال»						
معلوف به «درون‌گروه رادیکال» و در صدد با «بیرون‌گروه محافظه‌کار»						
معلوف به «درون‌گروه دینی» و در صدد با «بیرون‌گروه مدرن لیبرال سکولار و مومکرانیک»						
معلوف به «هرموضوع و درون‌گروهی» و در صدد با «هر موضوع و بیرون‌گروه دیگری»						
(از قبیل مصطفی، بازاری، ورزشی، سیرگویی و...)						

نوع	مثال	افراط‌گرایی (Extremism)	اقتدارگرایی (Authoritarianism)		بنیادگرایی (Fundamentalism)	تعمصب (Fanaticism)
			جناح راست (Right-Wing)	جناح چپ (Left-Wing)		
«قالب‌دهی منفی» نسبت به امری اجتماعی و «قالب‌دهی مثبت» نسبت به امر اجتماعی دیگر همراه با جدی از «تصلب‌شناختی لادین‌سنجی» و «فرض‌تعمصبی»	*	*			*	*
قالب‌دهی مثبت نسبت به «باورها و اعتقادات» درون گروه و منفی نسبت به «باورها و اعتقادات برون‌گروه» به همراه «پیروی و حمایت از باورها و اعتقادات خودی» و «مقاومت در برابر تحول آن‌ها»	*	*	*	*	*	*
قالب‌دهی مثبت نسبت به «فروتنی درون‌گروه» و منفی نسبت به «فروتنی برون‌گروه» به همراه «پیروی و حمایت از فرهنگ خودی» و «مقاومت برابر تحول آن» و «ترجیح کلیت درون‌گروه به اعضای آن»	*	*	*	*	*	*
«نیاز به تأیید بیرونی» از سمت یک یا چند «برون‌گروه» برای ایجاد و پایداری مثبت نسبت به «درون‌گروه» (تخصّص، تهدید و ارجار نسبت به «برون‌گروه‌ها» (التخصّص غریبه و خارجی)	*	*	*	*	*	○
تألیف احساس «عجز، ناتوانی، حقارت»، «بی‌عدالتی، مغلوبه‌بودگی» و «بیش‌نرت، کمینه و دشمنی» نسبت به «برون‌گروهی معینی» و «میل به انتقام» از آن	*	*	*	*	*	*
«پیروی از رهبران و مقننان» درون گروه	*	*	*	*	*	*
«خشونت‌ورزی عملی، سلطه‌گری و تحمیل‌گری» نسبت به «برون‌گروه» و «خاطمان درون‌گروه»	*	*	*	*	*	*
«مبالغه‌مآبی» و تبلیغ‌گری و گرایش به گسترده‌کردن اعضای همفکر	*	*	*	*	*	*
معلوف به درون‌گروه «مخالفت‌کار» و در ضدیت با «برون‌گروه رادیکال»			*		○	*
معلوف به «درون‌گروه رادیکال» و در ضدیت با «برون‌گروه محافظه‌کار»				*	○	*
معلوف به «درون‌گروه دینی» و در ضدیت با «درون‌گروه مدرن، لیبرال، سکولار و دموکراتیک»			○		*	*
معلوف به «هرموضوع و درون‌گروهی» و در ضدیت با «هر موضوع و برون‌گروه دیگری» (از قبیل مصرفی، پارزی، ورزشی، سرگرمی و...)						*

* نمایانگر عنصر ضروری در تعریف مفهوم، و ○ نمایانگر عنصری است که می‌تواند در تعریف مفهوم قرار

بگیرد یا نگیرد

در جدول بالا مشاهده می‌شود که «پیش‌داوری» مفهوم پایه در تمامی مفاهیم حوزه‌ی خشونت ایدئولوژیک به حساب می‌آید و «شخصیت متعصب» جامع‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که هرچند ستاره‌های جدول بالا وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را نسبت به یکدیگر مشخص می‌کنند، اما باید توجه داشت که میان مفاهیمی با ویژگی مشترک، لزوماً همواره شدت و درجه‌ی یکسانی از آن ویژگی مشترک وجود ندارد. در این زمینه «جزم‌اندیشی» و «قوم‌گرایی» دو مورد مهم هستند: هرچند که «جزم‌اندیشی» به صورت تئوریک در تمامی مفاهیم بعد از خود وجود دارد، اما باید توجه داشت که هیچ‌گاه شدت حضور آن در مفاهیم «قوم‌مداری» و شاخه‌های مرتبط با آن («خودشیفتگی جمعی»، «بیگانه‌هراسی»، «کینه‌توزی») به آن میزانی نیست که در «افراط‌گرایی»، «اقتدارگرا»، «بنیادگرا» و «متعصب» شاهدش هستیم. در واقع «جزم‌اندیشی» حضور شدیدتر، پررنگ‌تر، و غلیظ‌تری در مفاهیم اخیر دارد. مفهوم «قوم‌مداری» نیز به گونه‌ای است که به خودی خود، بر حالت‌های شدید «جزم‌اندیشی» و قالب‌های ذهنی شدیداً مثبت نسبت به فرهنگ درون‌گروه، و شدیداً منفی نسبت به فرهنگ برون‌گروه دلالت نمی‌کند. صرفاً در مفاهیم بعدی، به ویژه «کینه‌توزی»، «افراط‌گرایی» و شخصیت‌های «اقتدارگرا»، «بنیادگرا» و «متعصب» است که بر حالت‌های شدید و غلیظ «قوم‌گرایی» (رویکرد شدیداً انحصارگرایانه و جامع یا تام‌انگارانه به فرهنگ خودی) تاکید می‌شود. نکته آخر نیز آن است که شکل دایره در جدول بالا، نمایانگر ویژگی‌ای است که یک مفهوم، با وجود دلالت بر آن، بدون وجود آن نیز خاصیت خود را حفظ می‌کند (ویژگی عرضی و نه ذاتی).

منابع

- Abbas, T. (2019). *Islamophobia And Radicalization: A Vicious Cycle*. New York: Oxford University Press.
- Adorno, T., Frenkel-Brunswik, E., Levinson, D. J., & Sanford, R. N. (1950). *The Authoritarian Personality*. New York: Harper & Brothers.
- Afary, J., & Friedland, R. (2018). Critical theory, authoritarianism, and the politics of lipstick from the Weimar Republic to the contemporary Middle East. *Critical Research on Religion*, 6(3), 243–268. [doi:doi:10.1177/2050303218800374](https://doi.org/10.1177/2050303218800374)
- Ahmed, J. U. (2010). Documentary Research Method: New Dimensions. *Indus Journal of Management & Social Sciences*, 4(1), 1-14. https://www.researchgate.net/publication/227441751_Documentary_Research_Method_New_Dimensions
- Alamuddin, B. (2021, August 08). *Fanatics in Iran and Israel goad each other toward war*. Retrieved from Arab News: <https://www.arabnews.com/node/1907371>
- Albarracín, D., Sally Chan, M.-p., & Jiang, D. (2012). Attitudes and Attitude Change: Social and Personality Considerations About Specific and General Patterns of Behavior. In K. Deaux, & M. Snyder (Eds.), *The Oxford Handbook of Personality and Social Psychology*, 2nd edn. Oxford: Oxford Library of Psychology. https://www.researchgate.net/publication/325114580_Attitudes_and_Attitude_Change_Social_and_Personality_Considerations_about_Specific_and_General_Patterns_of_Behavior
- Alekseewitsch, Y. J. (2020). The definition of “extremism”. *Austrian Journal of Humanities and Social Sciences*, 238-240. Retrieved from <https://cyberleninka.ru/article/n/the-definition-of-extremism>
- Altemeyer, B. (1981). *Right-Wing Authoritarianism*. Winnipeg: University of Manitoba Press.
- Altemeyer, B. (1988). *Enemies of Freedom: Understanding Right-wing Authoritarianism*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Altemeyer, B. (1996). *The Authoritarian specter*. London: Harvard University Press.
- Altemeyer, B. (1998). The Other “Authoritarian Personality”. *Advances In Experimental Social Psychology*. Vol 10. 30, 47-92. [/doi.org/10.1016/S0065-2601\(08\)60382-2](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60382-2)
- Altemeyer, B. (2002). Dogmatic Behavior Among Students: Testing a New Measure of Dogmatism. *The Journal of Social Psychology*, 713-721. [doi:10.1080/00224540209603931](https://doi.org/10.1080/00224540209603931)
- Altemeyer, B. (2003). Why do religious fundamentalists tend to be prejudiced? *International Journal for the Psychology of Religion*, 7-28. [Doi: 10.1207/S15327582IJPR1301_03](https://doi.org/10.1207/S15327582IJPR1301_03)
- Altemeyer, B. (2010). *The Authoritarians*. Lulu.com.
- Altemeyer, B., & Hunsberger, B. (1992). Authoritarianism, Religious Fundamentalism, Quest, and Prejudice. *International Journal for the Psychology of Religion* 2(2), 113–133. [doi:10.1207/s15327582ijpr0202_5](https://doi.org/10.1207/s15327582ijpr0202_5)
- Amir, A. (2015). *They made up a legend; Genealogy of Iranian works about the National Character in recent fifty years*. Tehran: Research Institute of Culture, Art and Communication. [In Persian]

- Aribowo, A. S., Basiron, H., Herman, N. S., & Khomsah, S. (2020). Fanaticism Category Generation Using Tree-Based Machine Learning Method. *Journal of Physics: Conference Series*, 1-9. doi:[10.1088/1742-6596/1501/1/012021](https://doi.org/10.1088/1742-6596/1501/1/012021)
- Aronson, E. (1999). *The Social Animal, 8th. ed.* (H. Shokrkon, Trans.) Tehran: Roshd. [In Persian]
- Bayani, F. (2019). The Jurisprudence Trace Behind the DAESH Trench: Theoretical Basis of Islamic Fundamentalism Focusing on Kurdistan Province of Iran. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 13:3., 370-386. doi:[10.1080/25765949.2019.1630577](https://doi.org/10.1080/25765949.2019.1630577)
- Beauvais, E. (2020). The Political Consequences of Indigenous Resentment. *The Journal of Race, Ethnicity, and Politics*, 1-28. <https://www.cambridge.org/core/journals/journal-of-race-ethnicity-and-politics/article/abs/political-consequences-of-indigenous-resentment/7BAD42F66D43A01B26B60109D58EF9FA>
- Beauvais, E. (2021). Measuring Anti-Indigenous Attitudes: The Indigenous Resentment Scale. *Race and Social Problems*, 1-14. <https://link.springer.com/article/10.1007/s12552-021-09317-4>
- Beck, C. J. (2013). Ideology. In D. A. Snow, D. d. Porta, B. Klandermans, & D. McAdam (Eds.), *The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movement* (pp. 1-5). Blackwell Publishing. https://pages.pomona.edu/~cjb14747/pdfs/Beck_Ideology.pdf
- Bednarz, D., Follath, E., & Mascolo, G. (2005, 12 19). *Fanaticism in Iran; Ahmadinejad's Challenge to the World*. Retrieved from Spiegel International: https://www.spiegel.de/international/spiegel/fanaticism-in-iran-ahmadinejad-s-challenge-to-the-world-a-391199.html?sara_ref=re-xx-cp-sh
- Beider, N. (2020). The Zeal of the Convert Revisited. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 1-22. <https://doi.org/10.1111/jssr.12698>
- Berger, P., & Zijderveld, A. (2009). *In Praise of Doubt: How to Have Convictions Without Becoming a Fanatic*. (M. Habibi, Trans.) Tehran: Goman. [In Persian]
- Borum, R. (2011). Radicalization into Violent Extremism I: A Review of Social Science Theories. *Journal of Strategic Security*, Vol. 4, No. 4, 7-36. <https://www.jstor.org/stable/26463910>
- Boudon, R. (1986). *Ideologie, ou l'origine des idées reçues*. (I. AliAbadi, Trans.) Tehran: Shiraze. [In Persian]
- Browne, E. G. (1992). *A Year amongst the Persians*. Tehran: Saffar. [In Persian]
- Bufacchi, V. (2005). Two Concepts of Violence. *Political Studies Review*, VOL 3, 193–204. <https://doi.org/10.1111/j.1478-9299.2005.00023.x>
- Caiani, M. (2013). Extremism. In *The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements*. The Wiley-Blackwell. doi:[10.1002/9780470674871.wbespm088](https://doi.org/10.1002/9780470674871.wbespm088)
- Carmines, E. G., Sniderman, P. M., & Easter, B. C. (2011). On the Meaning, Measurement, and Implications of Racial Resentment. *The Annals of The American Academy*, 98-116. DOI: [10.1177/0002716210387499](https://doi.org/10.1177/0002716210387499)
- Carter, E. (2018). Right-wing extremism/radicalism: reconstructing the concept. *Journal of Political Ideologies*, 1-26. doi:[10.1080/13569317.2018.1451227](https://doi.org/10.1080/13569317.2018.1451227)
- Cavanaugh, W. T. (2011). The Invention of Fanaticism. *Modern Theology* 27:2, 226-237. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0025.2010.01673.x>

- Cichocka, A., & Cislak, A. (2020). Nationalism as collective narcissism. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 34, 69–74. <https://doi.org/10.1016/j.cobeha.2019.12.013>
- Clarke, S. (2017). *Competing fundamentalisms: violent extremism in Christianity, Islam, and Hinduism*. Louisville, KY: Westminster John Knox Press.
- Costello, T. H., Bowes, S. M., Stevens, S. T., Waldman, I. D., Tasimi, A., & Lilienfeld, S. O. (2022). Clarifying the Structure and Nature of Left-wing Authoritarianism. *Journal of Personality and Social Psychology*, Jan;122(1), 135-170. [Doi: 10.1037/pspp0000341](https://doi.org/10.1037/pspp0000341)
- Cross, R. (2013). Radicalism. In *The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements*. Wiley-Blackwell. [doi:10.1002/9780470674871.wbespm175](https://doi.org/10.1002/9780470674871.wbespm175)
- Cross, R., & Snow, D. A. (2012). Radicalism within the Context of Social Movements: Processes and Types. *Journal of Strategic Security*, Volume 4, No. 4, 114-130. [doi:10.5038/1944-0472.4.4.5](https://doi.org/10.5038/1944-0472.4.4.5)
- Crowson, H. (2009). Does the DOG Scale Measure Dogmatism? Another Look at Construct Validity. *The Journal of Social Psychology*, 149:3, 365-383. <https://doi.org/10.3200/SOCP.149.3.365-383>
- Darvishi, H., & Rezaee, A. (2021). In the Meaning and Indicators of "Islamic Fundamentalism". *Cultural Studies and Communications*, 193-220. [doi:10.22034/jcsc.2020.134954.2204](https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.134954.2204) [In Persian]
- de Zavala, A. G., & Lantos, D. (2020). Collective Narcissism and Its Social Consequences: The Bad and the Ugly. *Current Directions in Psychological Science*, Vol. 29(3), 273–278. [DOI: 10.1177/0963721420917703](https://doi.org/10.1177/0963721420917703)
- de Zavala, A. G., Cichocka, A., Eidelson, R., & Jayawickreme, N. (2009). Collective Narcissism and Its Social Consequences. *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 97, No. 6, 1074–1096. [DOI: 10.1037/a0016904](https://doi.org/10.1037/a0016904)
- Dieulafoy, J. (1980). *Dieulafoy's Travelogue During the Qajar Era*. (Homayoun, Trans.) Tehran: Khayam. [In Persian]
- Doston, T. (2021). *The Divide: How Fanatical Certitude Is Destroying Democracy*. London: The MIT Press.
- Duckitt, J. (2020). Authoritarianism: Conceptualization, research, and new developments. In G. Sibley, & D. Osborne (Eds.), *The Cambridge Handbook of Political Psychology*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. https://www.researchgate.net/publication/346051358_Authoritarianism_Conceptualization_on_research_and_new_developments
- Dwarak, I., & Anuviyan, M. (2013). Spirituality and Dogmatism: Social Implications of Dogmatism and Its Cure. *Journal Of Humanities And Social Science*, Volume 16, Issue 6, 86-94. <https://www.iosrjournals.org/iosr-jhss/papers/Vol16-issue6/O01668694.pdf>
- Enders, A. M. (2019). A Matter of Principle? On the Relationship Between Racial Resentment and Ideology. *Political Behavior*, 1-24. <https://link.springer.com/article/10.1007/s11109-019-09561-w>
- Erics, A., Deveci, F. G., & Turk, B. (2018). Determination of Fanatic consumer behaviours at the personality level. *Journal of Global Strategic Management*, 81-92. [DOI: 10.20460/JGSM.2018.263](https://doi.org/10.20460/JGSM.2018.263)
- Euben, R. L. (1999). *Enemy in the Mirror: Islamic Fundamentalism and The Limits of Modern Rationalism*. Princeton: Princeton University Press.
- Ferasatkah, M. (2016). *Historical and Social Background of Iranian's National Character*. Tehran: Ney. [In Persian]

- Frenkel-Brunswik, E. (1950). Dynamic and Cognitive Personality Organization as Seen Through the Interviews. In T. Adorno, E. F. Brunswik, D. J. Levinson, & R. N. Sanford, *The Authoritarian Personality* (pp. 442-467). New York: Harper & Brothers.
- Fuschillo, G. (2018). Fans, fandoms, or fanaticism? *Journal of Consumer Culture*, 1-19. DOI: [10.1177/1469540518773822](https://doi.org/10.1177/1469540518773822)
- Gordon, P. E. (2019). The Athuritarian Personality Revisited. In W. Brown, P. E. Gordon, & M. Pinsky, *Authoritarianism: Three Inquiries in Critical Theory* (pp. 45-84). Chicago: University of Chicago Press.
- Gordon, S., & Riboni, A. (2015). Doubts and Dogmatism in Conflict Behaviour. *The Economic Journal*, 1791-1817. doi:[10.1111/eoj.12326](https://doi.org/10.1111/eoj.12326)
- Griffin, R. (2012). *Terrorist's Creed: Fanatical Violence and the Human Need for Meaning*. New York: PALGRAVE MACMILLAN.
- Guilherme, A. (2017). Understanding conflict resolution philosophically in a school setting: three different kinds of violence and dialogue. *Journal of Peace Education*, 1-20. <https://doi.org/10.1080/17400201.2017.1323728>
- Haleem, I. (2012). *The Essence of Islamist Extremism; Recognition through violence, freedom through death*. New York: Routledge.
- Haynes, J. (2017). Competing fundamentalisms: violent extremism in Christianity, Islam, and Hinduism. *Politics, Religion & Ideology*, 1-2. doi:[10.1080/21567689.2017.1355572](https://doi.org/10.1080/21567689.2017.1355572)
- Hazeri, A., & Haji Hashemi, M. (2013). The Components of Religious Fundamentalism in Iran with a Native Approach. *Journal of Sosciology of Iran*, 85-125. doi:[20.1001.1.17351901.1393.15.2.4.3](https://doi.org/20.1001.1.17351901.1393.15.2.4.3) [In Persian]
- Herriot, P. (2021). *Religious Fundamentalism: Global, Local and Personal*. (M. Razzaghi, Trans.) Tehran: Negah-e-Moaaser. [In Persian]
- Hogg, M. A., Kruglanski, A., & van den Bos, K. (2013). Uncertainty and the Roots of Extremism. *Journal of Social Issues*, Vol. 69, No. 3, 407-418. <https://doi.org/10.1111/josi.12021>
- Hong Le, M. (2019). *Brand Fanaticism: Scale Development (PHD Thesis)*. Queensland University: School of Advertising, Marketing, and Public Relations: Queensland University of Technology. https://eprints.qut.edu.au/130710/1/Minh%20Thi%20Hong_Le_Thesis.pdf
- Hood, JR, R. W., Hill, P. C., & Williamson, W. P. (2005). *The Psychology of Religious Fundamentalism*. New York: THE GUILFORD PRESS.
- Juergensmeyer, M. (2017). *Terror in the Mind of God*. Oakland, California: university of california press.
- Kazemi, F. (1984). The Fada'iyān-e Islam: Fanaticism, Politics and Terror. In S. Arjomand (Ed.), *From Nationalism to Revolutionary Islam*. *St Antony's/Macmillan Series*. London: Palgrave Macmillan. doi:https://doi.org/10.1007/978-1-349-06847-0_8
- Khosrokhavar, F. (2017). *Radicalization: Why Some People Choose the Path of Violence*. (J. Marie Todd, Trans.) The New Press.
- Klein, A. (2017). *Fanaticism, Racism, and Rage Online: Corrupting the Digital Sphere*. New York: Springer International Publishing.
- Klein, K. M., & Kruglanski, A. W. (2013). Commitment and Extremism: A Goal Systemic Analysis. *Journal of Social Issues*, Vol. 69, No. 3, 419-435. DOI: [10.1111/josi.12022](https://doi.org/10.1111/josi.12022)

- Knight, N. A. (2014). *State Terrorism in Iran: Understanding the case of the Iranian Baha'i Community*. Florida: Boca Raton.
- Lacorne, D. (2019). *The Limits of Tolerance; Enlightenment values and religious fanaticism*. (R. Emlein, & c. J. Delogu, Trans.) New York: Columbia University Press.
- Lange, S. d., Bruga, W. v., & Hartevelde, E. (2023). Regional resentment in the Netherlands: A rural or peripheral phenomenon? *Regional Studies*, VOL. 57, NO. 3, 403–415.
<https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/00343404.2022.2084527?needAccess=true>
- Mackellar, J. (2006). Fanatics, fans or just good fun? Travel behaviours and motivations of the fanatic. *Journal of Vacation Marketing*, Volume 12, Number 3, 195–217.
<https://doi.org/10.1177/135676670606462>
- Malekian, M. (2018, 1 30). *20 factors behind the backwardness of Iranians*. Retrieved from Insaf News: <http://www.ensafnews.com/98834/20/> [In Persian]
- Marimaa, K. (2011). The many Faces of Fanaticism. *ENDC Proceedings*, Volume 14, 29–55.
https://www.ksk.edu.ee/wp-content/uploads/2012/12/KVUOA_Toimetised_14_2_kalmer_marimaa.pdf
- Moeinifar, V., & Gunduc, S. (2021). Zealots' Effect on Opinion Dynamics in Complex Networks. *Mathematical Modeling and Computing*, Vol. 8, No. 2,, 203-214.
<https://doi.org/10.23939/mmc2021.02.203>
- Moradi, B. (2020). *Islamic Fundamentalism and Post-Modernism*. Tehran: Bahman Borna. [In Persian]
- Morier, J. J. (2000). *The Adventures of Hajji Baba of Ispahan*. (M. Afshar, Trans.) Tehran: Zarrin. [In Persian]
- Morris, B. (1969). *Travel to Iran*. (M. Hedayat, Trans.) Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Movahed, M., Broumandzadeh, M., & Fakhrizadeh, H. (2013). A Sociological Approach to Fundamentalism or Extremism in Religions. *Specialized Quarterly Journal of Social Sciences*, 119-142. Retrieved from <https://ensani.ir/fa/article/318391> [In Persian]
- Mudde, C. (1995). Right-wing extremism analyzed: A comparative analysis of the ideologies of three alleged right-wing extremist parties (NPD,N DP,C P'86). *European Journal of Political Research*, 27, 203-224. <https://doi.org/10.1111/j.1475-6765.1995.tb00636.x>
- Munis, B. K. (2022). Us Over Here Versus Them Over There...Literally: Measuring Place Resentment in American Politics. *Political Behavior*, volume 44, 1057-1078. DOI: [10.1007/s11109-020-09641-2](https://doi.org/10.1007/s11109-020-09641-2)
- Neto, J., & Neto, F. (2022). Ethnocentrism: A Short Form Measure. *SAGE Open*, 12(2), 1-12. <https://doi.org/10.1177/21582440221094589>
- Neumann, P. R. (2013). The trouble with radicalization. *International Affairs*, 873-893.
<https://doi.org/10.1111/1468-2346.12049>
- Norris, G. (2005). *The Authoritarian Personality in the 21st century*(Doctoral Thesis). Robina: Bond University.
https://pure.bond.edu.au/ws/portalfiles/portal/28906055/Norris_Thesis.pdf
- Olivier, G.-A. (1992). *Travels in the Ottoman Empire, Egypt, and Persia undertaken by order of the government of France, during the first six years of the Republic*. (T. Mohammad, Trans.) Tehran: Ettelaat. [In Persian]

- Olonisakin, T. T., & Adebayo, S. O. (2021). Xenophobia: scale development and validation. *Journal of Contemporary African Studies*, 1-13. DOI: [10.1080/02589001.2020.1853686](https://doi.org/10.1080/02589001.2020.1853686)
- Ottati, V., Price, E. D., Wilson, C., & Sumaktoyo, N. (2015). When Self-Perceptions of Expertise Increase Closed-Minded Cognition: The Earned Dogmatism Effect. *Journal of Experimental Social Psychology*, 1-35. doi:10.1016/j.jesp.2015.08.003
- Padir, M. A. (2019). *Examining Xenophobia In Syrian Refugees Context: The Roles of Perceived Threats and Social Contact (PHD Thesis)*. Turkey: Department of Educational Sciences, Middle East Technical University. <https://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12622919/index.pdf>
- Plotica, L. P. (2017). Conservatism. In B. S. Turner (Ed.), *TheWiley Blackwell Encyclopedia of Social Theory*. JohnWiley & Sons, Ltd. doi:10.1002/9781118430873.est0597
- Polak, J. E. (1979). *Polak's travelogue: Iran and Iranians*. (K. Jahandari, Trans.) Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Pratt, D. (2010). Religion and Terrorism: Christian Fundamentalism and Extremism. *Terrorism and Political Violence*, 22:3, 438-456. doi:10.1080/09546551003689399
- Robles, M. U. (2013). *Fanaticism In Psychoanalysis*. London: Karnac Books.
- Rokeach, M. (1954). The nature and meaning of dogmatism. *Psychological Review*, 194-204. <https://www.all-about-psychology.com/dogmatism.html>
- Rokeach, M. (1960). *The Open and Closed Mind: Investigation Into the Nature of Belief Systems and Personality Systems*. New York: Basic Books.
- Ruthven, M. (2007). *Fundamentalism: A Very Short Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Sadeghi Fasaee, S., & ImanManesh, E. (2016). Methodological Foundations of Documentary Research in Social Sciences. *Culture strategy*, 61-91. Retrieved from <https://www.sid.ir/paper/401710> [In Persian]
- Saucier, G., Akers, L. G., Miller, S. S., Knezevic, G., & Stankov, L. (2009). Patterns of Thinking in Militant Extremism. *Perspective on Psychological Science, Volume 4, Number 3*, 256-271. DOI: 10.1111/j.1745-6924.2009.01123.x
- Scheler, M. (2007). *Ressentiment*. (S. Najafi, & J. Ganji, Trans.) Tehran: Saales. [In Persian]
- Seddigh Oraei, G., Farzaneh, A., Bagheri, M., & Mohammadi, S. (2019). *Principles of Sociology; Fundamental Concepts and Propositions*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
- Sedgwick, M. (2010). The Concept of Radicalization as a Source of Confusion. *Terrorism and Political Violence*, 479-494. doi:<http://dx.doi.org/10.1080/09546553.2010.491009>
- Serebryakova, T., Koneva, I., Ladykova, O., Begantsova, I., Kostina, O., Yegorova, T., & Fomina, N. (2019). Manipulation as a form of manifestation of violence In the family: an empirical approach to considering the problem. *Amazonia Investiga, Vol. 8 Num. 21*, 767-777. <https://amazoniainvestiga.info/index.php/amazonia/article/view/165>
- Smith, T. (1984, Feb 12). *Iran: Five Years of Fanaticism*. Retrieved from the New York Times Magazine: <https://www.nytimes.com/1984/02/12/magazine/iran-five-years-of-fanaticism.html>

- Stanko, E. A. (2003). *The Meanings of Violence*. New York: Routledge; Taylor and Francis.
- Stankov, L. (2021). From social conservatism and authoritarian populism to militant right-wing extremism. *Personality and Individual Differences*, 1-11. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2021.110733>
- Stephens, W., Sieckelink, S., & Boutellier, H. (2019). Preventing Violent Extremism: A Review of the Literature. *Studies in Conflict & Terrorism*, 1-16. [doi:10.1080/1057610X.2018.1543144](https://doi.org/10.1080/1057610X.2018.1543144)
- Sumner, W. G. (1906). *Folkways*. Ginn.
- Tight, M. (2019). *Documentary Research in the Social Sciences*. California: SAGE Publications Ltd.
- Toscano, A. (2010). *Fanaticism: On the Uses of an Idea*. New York: Verso.
- Venter, A. J. (2005). *Iran's Nuclear Option; Tehran's Quest for the Atomic Bomb*. Philadelphia: Casemate.
- White, K. R., Kinney, D., Danek, R. H., Smith, B., & Harben, C. (2020). The Resistance to Change-Beliefs Scale: Validation of a New Measure of Conservative Ideology. *Personality and Social Psychology Bulletin*, Vol. 46(1), 20-35. DOI: [10.1177/0146167219841624](https://doi.org/10.1177/0146167219841624)
- Wilcox, L. M. (1988). *What is Political Extremism?* Lawrence: University of Kansas, Editorial Research Service. Retrieved from https://archives.lib.ku.edu/repositories/3/archival_objects/102244%20Accessed%20April%2005.%202023. [In Persian]
- Wilson, D. C., & Davis, D. W. (2011). Reexamining Racial Resentment: Conceptualization and Content. *The Annals of The American Academy*, 117-133. <https://doi.org/10.1177/0002716210388477>
- Zmigrod, L. (2020). The role of cognitive rigidity in political ideologies: theory, evidence, and future directions. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 34-39. <https://doi.org/10.1016/j.cobeha.2019.10.016>